





مرکز تدوین آثار رهبر شهید

طريق

محمد Y نخستین مربی و
آموزگار بشریت

نویسنده:

شهید پروفیسور برهان الدین ربانی

شناسنامه کتاب

نام کتاب: محمد Y نخستین مربی و آموزگار بشریت؛

نام فرعی: (چند نبشته در مورد حضرت پیامبر

و خلفای راشدین)؛

نویسنده: شهید پروفسور برهان‌الدین ربانی؛

حروف‌نگاری: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ویرایش و تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

طرح جلد و برگ‌آرایی: عصمت‌الله احراری؛

چاپ دوم، ۱۳۹۰ خورشیدی؛

چاپ سوم، ۱۳۹۵ خورشیدی؛

محل چاپ: کابل، افغانستان؛

موضوع: زندگی‌نامه؛

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه؛

تعداد صفحات: ۱۴۶؛

قطع: رقعی؛

بها: ۱۳۰ افغانی؛

چاپخانه: بهیر؛



نشانی ما: صفحه رسمی آثار رهبر شهید؛

آدرس ایمیل: sh.rabbani1390@gmail.com؛

حق چاپ برای مرکز تدوین محفوظ است.



اهدا:

به پژو و هشگران سعادت، به
دنباله‌روان موکب نور و فضیلت،
به پیروان قافله‌سالار علم و
هدایت، به علاقه‌مندان رهایی
از فریب‌آبادِ نکبت و مذلّت،
انحطاط و مسخ شخصیت.
به همهٔ آنانی که برای نجات از
مرداب آلودگی‌های شرک کهن و
نو، در جست‌وجوی راه فلاح‌اند.



فهرست

یادداشت مرکز تدوین	۱۳
مقدمهٔ چاپ اوّل	۱۷
محمد Y نخستین مربی و آموزگار بشریت	۲۹
ابوبکر ~ یار راستین پیامبر Y	۴۵
عمر ~ دوّمین فرزند مکتب دوران ساز و حیات آفرین اسلام	۵۹
عثمان ~ فداکار سنگر پرافتخار ایمان	۷۵
علی ~ گرانمایه ترین شاگرد مکتب اسلام و نخستین فدایی راه حق	۸۹
نمایه	۱۰۱
رویکردها	۱۳۳

یادداشت مرکز تدوین

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبَاءِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ
وبعد:

قطعاً از مسلمات حیات، یکی هم این است که جوامع بشری در مسیر حیات مادی و معنوی‌شان به الگوها و اسوه‌هایی نیاز مبرم دارند که «راه و رسم منزل‌ها» را به ایشان بیاموزانند. رساله‌ای که روی دست و پیش چشم شما قرار دارد، تلاش کرده‌است که برترین اسوه و شایسته‌ترین امامان تقوی و طهارت را به مُعرَفی بگیرد.

اینکه شِکوه ادبی و سلاست و صلابت متن این نوشته‌ها در چه سطح و مقامی قرار دارد، از آن چشم فرو می‌بندیم و قضاوت را به خواننده دانا و فرزانه وا می‌گذاریم؛ اَمَّا عَظَمْتَ استخراج و استنباط استاد، از دل روایت‌ها، شِگفت‌آور و ستودنی‌است.

برای مثال، در پای این روایت:

— از عَوْفِ بْنِ مَالِک ~ روایت می‌شود:

«چند نفری به نزد رسول خدا Y بودیم، آن حضرت Y فرمود:

«مگر به رسول الله Y بیعت نمی کنید؟» این جمله را سه بار تکرار نمود. پس ما پیش شده و آمادۀ بیعت شدیم. اظهار نمودیم، حال بیعت کردیم؛ پس بفرما به روی چه با تو عهد و پیمان بندیم؟ پیغمبر Y فرمود: «بر اینکه خدا را پرستش نمایید و شریکی به وی نیاورید، نمازهای پنج گانه را ادا نمایید و از مردم هیچ چیزی نخواهید.

راوی اضافه می کند: بعضی از این اشخاص را دیدم که چون تازیانه اش به زمین می افتاد از کسی نمی خواست که آن را برایش بدهد.»

این گونه می نویسد:

آری! در اثر آشنایی با مفاهیم عالی تربیتی اسلام بود که این مردم به پیمانه عالی از عزّت النفس و اتکا به خود برخوردار شده، همه کارهای خود را انجام می دهند و باردوش بودن و طفیلی زیستن را عملاً از صفحه زندگی خویش نابود می سازند.

در کل؛ این نوشتار محصول پنج مقاله ای است که نخستین آن، در حاشیۀ تربیت حضرت پیامبر Y، می چرخد، که این بخشی از نوشته، حاوی ترجمه و تصرف بخش هایی از مقاله «محمد المعلم والمربی الأول» نوشته استاد سعید حوی است که بی مبالغه اگر برترین برگردان عربی به پارسی نباشد، از برترین هاست و چهار مقاله دیگر از چهار یار راشد سخن می گوید که مجموع این پنج مقاله با مقدمه ای از سوی «کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان»، به نشر سپرده شده بود که پس از آن، از سوی «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» نیز باز چاپ شده بود، اینک با ویرایش و تحشیۀ مجدد از سوی مرکز تدوین باز راه

سوی چاپ خانہ می پیماید۔ البتہ کار ما در این اثر این است:
در گام نخست؛ پس از پیادہ کردن متن نبشتہ، مطابق بہ دستور العمل
تدوینی خویش دست بہ ویرایش می زنیم و از آن بعد، در کنار مُعرَفی
نامہا، اماکن، گروہہا، اصطلاحات، استخراج احادیث، ارجاع آیات،
مستند سازی روایات و نقل قولہا، ترجمہ آیات، احادیث و متون عربی
و توضیح نکات قابل توضیح، تدوین رویکردها، نمایہ ای از آیات،
احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، احزاب، گروہہا و مفاہیم وارده در
کتاب را در پای آن ردیف می کنیم۔

بہر صورت، امید و رجای ما از حضرت باری این است کہ
نویسنده را در سایہ رحمت خویش قرار دادہ و بہ ما و خوانندہ توفیق
رفیق کند کہ مسیر این الگوہا را طی کنیم۔
وما ذلک علی اللہ بعزیز۔

فضلی آماج

رئیس مرکز تدوین آثار رہبر شہید

مقدمه چاپ اول

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَعَلَى آلِهِ وَصَحَابَتِهِ
وَمَنْ دَعَى بِدَعْوَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وبعد:
﴿قَالَ عُمَرُ أَمَا إِنَّ نَبِيَّكُمْ Y قَدْ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا
وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ»﴾^۱

(از عمر ~ روایت است که رسول الله Y فرموده: «به تحقیق
خدا بلند می‌برد، توسط این کتاب گروه‌هایی را و به قهقرا می‌کشد
توسط آن اقوام دیگری را.»)

این سخن روشن است و بارها گفته شده که پیغمبر Y یک‌هزار
و چهارصد و چهار سال قبل، در میان وحشی‌ترین اقوام روزگار و در
عمق جاهلیت و در محیط آلوده به شوایب شرک و پلیدی‌های کفر،
تولد و مبعوث گردید.

رنج‌های بیکران او پس از تولد تا سن بعثت - نیز - در متون

۱. صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۹۳۴، جزء دوم، ص: ۲۰۱، الناشر: دار البیروت، بیروت، دار
الأفاق الجديدة - بیروت. «مرکز».

صدها جلد رسایل و کتب، شرح و توضیح شده، فضایل و شمایل رسول Z نیز تا حدی بیان گردیده و هنوز جا دارد که ده‌ها و صدها کتاب در این مورد به بحث و تفسیر پردازد.

آنچه که باید در میان همه این نبشته‌ها و در لابه‌لای تمام تفسیرها و تعبیرها، جلب توجه کند و آنچه بایست به آن بیش از حدی که توجه شده، بذل توجه نمود؛ این است که خداوند^۱ این پیامبر را به‌خاطر چه مبعوث نمود؟

جواب، چه به الفاظ صریح و منصوص و چه در معیارها و مقیاس‌های منطقی و معقول، هویدا است که به‌خاطر رهنمایی بشریت و نجات انسان از زیر یوغ ظلم و استبداد اهریمنان و طواغیت و از قیدوبندهای جابرانه کاهنان و ارباب الأنواع باطل و تشکیل جامعه سعادت‌مند توحیدی و دولت عدل جهانی، رسالت و مأموریت داده شده‌است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱

بلی، پیامبر فرستاده شده، تا اسباب راحت و آسایش و امن و صلاح و نجات انسان را فراهم سازد و وسیله رحمت بر امت‌ها و نسل‌های محکوم و بی‌دفاع گردد و حلقه‌ها و زنجیرهای کفری و اعتقادی را از دست و پای بشریت بگسلد و بساط گسترده زور و زر و نیرنگ را از مرزهای عقل و عقیده‌شان برچیند.

﴿...وَيَجْلُ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ

۱. انبیاء / ۱۰۷. (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.) «مرکز..»

أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾

و حلال می گرداند به ایشان پاکیزه ها را و حرام می سازد به ایشان گندیده ها را و ساقط می نماید از گردن ایشان بارهای گران و مشقاتی را که قبلاً بر دوش ایشان بود. پس آنانی که ایمان آورده اند، به او و تعظیمش نمودند و یاری اش کردند و پیروی نمودند، روشنایی را که به وی نازل شده، رستگاران اند.)

آری! این مأمولی است گرامی و محترم، که پیامبر به خاطر به سر رساندن و انجام بخشیدن آن رسالت می یابد؛ اما پیامبر این رسالت را به وسیله تبلیغ، تعلیم و تربیت افراد صالح و عناصر مؤمن و تنویر اذهان و گنجینه های مکنون در نهاد اندیشه ها و مشاعر ایفا می نماید. به همین ملحوظ است که قرآن، این دستور دلنواز ربّانی، زمانی که رسول را از قلب مردم مبعوث می دارد، نحوه دعوت و پخش و نشر و تطبیق مرامش را از طریق تعلیم و تربیت و با اتکا به قدرت پروردگار و تزکیه نفوس گروه ها و ملّت های پیرو، روشن می سازد و مایه و مبنای مأموریتش را بر این نمط بیان می دارد:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ

١. اعراف / ١٥٧. ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (همانان که از این فرستاده پیامبر درس ناخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را برای شان حرام می گرداند و از [دوش] آنان قیدوبندهایی را که برای شان بوده است برمی دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری اش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگاران اند.) «مرکز...»

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۱

(و او ذاتی است که برانگیخت در ناخواندگان [عرب] پیغمبری از قوم ایشان، می خواند برای ایشان آیات او را و پاک می نماید ایشان را و می آموزد ایشان را کتاب و دانش و مسلماً ایشان بودند پیش از این در گمراهی آشکاری، او مبعوث برای دیگران - نیز - است. آنانی که به اینان هنوز نپیوسته اند، خدا غالب باحکمت است.)

طوری که ملاحظه می نمایید، در این آیه مبارکه چند موضوع بیشتر جلب توجه می کند:

۱- جای و محل بعثت رسول: ﴿بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ﴾؛

۲- پایگاه و منزلت طبقاتی رسول: ﴿رَسُولًا مِنْهُمْ﴾؛

۳- شیوه و روش آغاز دعوت: ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾؛

۴- مأموریت اصلی:

الف) ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ یعنی ساختن مرد عقیده و تربیه عنصر مؤمن، با زدودن صفات رذیله و تزکیه ایشان از بدی ها و غیره؛

ب) ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ تعلیم کتاب، بیان وظایف و اهداف کلی ایدئولوژیکی انقلاب و تفهیم راه های معقول و عملی نمودن برنامه های مطروحه؛

۵- ﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ با آنکه مردم قبل بر آن جاهل و گمراه بودند؛ معاذ این شیوه کار اطمینان بخش بوده و تعلیم و تربیت، اوشان را از بدبختی به سعادت خواهد کشاند؛

۶- ﴿وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ رسالت محلی، منطقه ای،

طبقه‌ای، مِلّی و محدود به عمر کوتاه نسلی نبوده؛ بل گروه‌ها و نسل‌های بعدی - که هنوز لباس هستی نپوشیده‌اند - از این هدایت برخوردار گردیده و به وادی هستی‌زای سعادتش خواهند گرایید و از چشمه‌سار جوشان علم و فیوضاتش بهره‌ور خواهند گردید.

دیده می‌شود که پایه و اساس رسالت و رهبری جوامع، تعلیم و تربیت وانمود شده و بهبود و تکامل وضع آینده پرچم‌داران حق و حقیقت، در تطبیق و عملی‌گردیدن محتوای مفاهیم این آیت و روش معینه آن قلمداد گردیده‌است.

بدین ترتیب اسلام انسان را شست‌وشوی مغزی می‌دهد و فکر و عقیده‌اش را از لوث کثافات شرک و اثرات گنبدیده آن منزّه می‌سازد. او را تعلیم می‌دهد و برنامه‌ها و مقررات آسمانی را در امر اداره و حکومت، در امر سیاست و اجتماع، در امر اقتصاد و معاشرت، برایش می‌آموزاند و آن‌گاه عنان اختیار رهبری ملت‌ها را برایش می‌سپارد؛ تا او انقلاب زندگی‌ساز را در جهت ارتقا و تعالی، تداوم بخشد و تیرگی‌های ناشی از جهل، تصوّرات و ایده‌های خرافی را با چلچراغ علم و مشعل عقل هدایت‌شده بزدايد و راه رفتن و نحوه سلوک را بر نسل‌های بعدی هموار و مشخص سازد.

فئه قلیله‌ای که در عصر فرخنده رسالت و تحت نظر و فرمان رسول الله ﷺ به این شیوه تدریس و تعلیم گردیده، با وجود همه بی‌چیزی‌ها و تهی‌دستی‌ها و قلت عدد در کوتاه‌زمانی، چون صاعقه، حمله به حزب شیطان و طبقات به‌هم پیوسته ستمگران بردند و تمام هسته‌های زندگی‌شان را درهم شکستند. موانع را از میان برداشتند و صفوف مقاوم نیروهای باطل را از هم دریدند و از حیات بدوی، به

علو کمال ابدی رسیدند و در مدت کم‌تر از نیم قرن، بیشتر از نیم جهان را جولانگاه عملکرد خود ساختند.

مردانی پرورش یافت که هنوز اعمال و کردارشان از ورای قرن‌ها بر گونه تاریخ نور می‌پاشد و صبغه و جامه ابدیت می‌پوشد. صفحات تاریخ و اوراق زمان، به تذکار نام و آثارشان رنگین و مزین است و قلوب میلیون‌ها انسان به یاد عدالت و دادشان می‌تپد و به ملاحظه کارنامه‌های جاویدانه‌شان میلیون‌ها انسان، آه حسرت می‌کشد.

آیا آنانی که به اوج افتخار و شرف، خانه ساختند و جهان را یک‌سره تغییر دادند، زنجیرها شکستند و گردن‌ها آزاد کردند و نمونه‌های زنده، سازنده و مجسم حق و عدالت شدند، چه کسانی بودند و از چه زمانی چنین و چنان شدند؟

آیا نیروهای تولید و نهادهای اقتصادی زمان، اوشان را به این فکر واداشت و باعث ایجاد چنان جنبش و جهشی گردید؟ چه عاملی دست‌اندرکار شد که این دگرگونی نمودار گردید؟

آری! یک عامل و فقط یک عامل؛ عامل عقیده و ایمان، تعلیم و تربیت صحیح و درست عقیدتی بود که موجد آن همه تحولات مُحیرُ الْعُقُول گردید. بعثت محمد رسول الله ﷺ و نزول قرآن بود که موجب پیدایش انقلاب و تغییر شد و شعله‌های ایمان را در دل‌های از هم‌پاشیده و محرومیت‌زده عناصری که سال‌ها و عمرها در بند تعصب و تعنت گرفتار و اسیر بودند، برافروخت و حصارهای ظلم و تضادهای طبقاتی و سایه‌های سیاه قدرت‌های فاسده را فرو ریخت.

ایمان، معرفت سالم و روشنایی تعالیم علیای اسلامی، اولین مُحَرِّک و نخستین عامل تحوّل و دگرگونی است و همان‌سان که در

گذشته‌های نه‌چندان دور، این وابستگی و باور سرچشمه اصلاحات اجتماعی بوده، در هر عصر و زمانی سازنده‌است و قدرت روشنگری دارد، به شرطی که در اعماق نفوس راهیاب گردد و پرتو انوارش زوایای حیات فردی و اجتماعی را در بر گیرد. اگر دیروز ایمان راستین و عشق آتشین به آن، راز و سرّ موفقیت و انسان‌سازی بود، امروز - نیز - تنها رجوع به همان ایمان، به همان اصل و به همان یقین، راه رستگاری، راه آرامی و راه نجات و آزادگی ماست، و به قول امام مالک W: ^۱

﴿لَنْ يُصْلِحَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا مَا أَصْلَحَ أَوَّلُهَا﴾ ^۲

(درست و برابر نمی‌شود آخر این امت؛ مگر توسط آنچه که اوّلش به آن درست و صالح شده‌است).

آری! این یک قاعده فیصله‌شده از جانب خداست، نه از جانب

امام مالک و..

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ

۱. نام این مُحدِّث بزرگوار؛ مالک بن انس بن مالک بن انس، مشهور به مالک بن انس، دومین امام پراوّه چهارگانه اهل سنت بود. مادرش العالیة بنت شریک اسدی‌است. امام در سال ۹۳ هـ ق، در واحه‌ای به نام «ذوالمروّة» به دنیا آمد. پیروان مالک بن انس به مالکی مشهورند، الموطأ، تفسیر غریب القرآن، رساله الی ابن وهب فی الرد علی القدریة، رساله فی الأفضیة، رساله فی الفتوی الی ابی غسان، کتاب السرور، رساله الممتهة الی اللیث بن سعد از آثار اوست. این امام و مُحدِّث بزرگوار، در ۱۹۳ هـ ق، به عمر ۸۶ سالگی در مدینه منوره چشم از جهان فرو بست و در «جَنَّة البقیع» مدفون گردید. نگاه: دکتر مصطفی الشکعة، الأئمة الأربعة، دارالکتاب اللبنانی، چاپ بیروت، سال انتشار ۱۹۸۵م. «مرکز..»

۲. ابن عبدالبر در التمهید ۲۳ / ۱۰ می‌گوید: اصل این سخن از وهب پسر کیسان استاد امام مالک است؛ اما این سخن به دلیل شهرت و امامت حضرت امام مالک، به نام امام مالک مشهور شده‌است. «مرکز..»

إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا^۱

(پس اَمّا کسانی که ایمان آوردند به خدا و چنگ زدند به [دستورهای] او. پس زود درآورد ایشان را در رحمت و فضل بی‌منتهای خود و ایشان را راه بنماید به‌سوی راه راست).

و یا:

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا^۲﴾

(و اَمّا آنانی که ننگ داشتند و سرکشی کردند. پس عذاب کند ایشان را عذاب درددهنده و المناکی و نیابند برای - نجات - خود هیچ دوست و مددگاری به جز از خدا).

این است سنت جاری و متداوم پروردگار که هرکسی از هر قوم و نسلی در هر وقت و هر عصری در آهنگ شدن به‌سوی خدا، به‌سوی کمال مطلق از علایق و مطامع آزمندانۀ دنیوی در ارتباط به حکم خدا، مردانه برید و بار پرمسئولیت ایمان بر دوش کشید و از نام و نشان، رتبه و مقام و حتی از غرور خود در راه خدا منصرف شد، به فلاح و صلاح می‌رسد، از لجنزار پستی نجات می‌یابد و مترقی می‌گردد و متعالی! و هرگاه گرفتار طلسم ننگ و استکبار شد و در طومار پول و

۱. نساء / ۱۷۵.

۲. نساء / ۱۷۳. ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ (اَمّا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پاداش‌شان را به تمام [و کمال] خواهد داد و از فضل خود به ایشان افزون‌تر می‌بخشد و اَمّا کسانی که امتناع ورزیده و بزرگی فروخته‌اند، آنان را به عذاب دردناک، دچار می‌سازد و در برابر الله برای خود یار و یاورى نخواهند یافت.) «مركز..»

زور پیچید و در پای طاغوت به زمین ذلت افتاد، مقهور بارگاه فضل و رحمت یزدان قرار می گیرد و در گودال پستی و لانه های طاغوت زده نیستی سقوط می نماید.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ﴾^۱

(به تحقیق خدا بلند می برد، توسط این کتاب گروه هایی را و به قهقرا می کشد توسط آن اقوام دیگری را).

همه آنانی که در دور و بر کتاب خدا پروانه وار جمع می شوند و از انوار مشعشع آن مستفیض می گردند، به کمال می رسند و به ملکوت خدا قرب می جویند و برعکس به تناسب فاصله گرفتن از موبک ایمان و دور شدن از شعاع تابشگر قرآن، به حضيض ذلت و زبونی قرین می گردند و به زباله متعفن استعمار^۲ سقوط می نمایند.

نیشته حاضر - که در دست شماست - مجموعه چند مقاله ای است که توسط استاد دانشمند، برهان الدین ربانی، امیر «جمعیت اسلامی افغانستان»، در دوران شاهی به رشته تحریر درآمده و در مجله «پیام

۱. استخراج حدیث مبارک گذشت.

۲. استعمار یا استعمارگری؛ در لغت به معنای آبادانی خواستن است؛ اما معنای دیگرش که امروزه به کار می رود، تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی و یا فرهنگی ملت قدرتمند بر یک قوم یا ملت ضعیف است. مفهوم استعمار امروز با مفهوم امپریالیزم پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً عمل قدرت امپریالیستی شناخته می شود و ناگفته نماند که قرآن کریم دو خاصیت را برای آن برمی شمارد: ۱- ﴿إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ (هنگامی که وارد منطقه آبادی می شوند، آن را به تباهی و ویرانی می کشانند). ۲- ﴿وَجَعَلُوا أَعْرَآةً أَهْلِهَا آذُنًا﴾ (و عزیزان اهل آنجا را خوار و پست می گردانند). اما تاریخ مفهوم جدید آن، از قرن های شانزدهم و هفدهم آغاز می شود. درکل، تاریخ استعمار را از دوره باستان تا کنون می توان به چهار دوره بخش کرد: ۱- دوره باستان؛ ۲- دوره استعمار جهانی؛ ۳- قرن های نوزدهم و بیستم؛ ۴- دوره استعمار نو. نگاه: نگرش هایی در اسلام، از امام شهید حسن البنا و دانشنامه سیاسی، ص: ۲۶ - ۳۰. «مرکز».

حق^۱ به نشر سپرده شده است.

همه به یاد دارند که در آن زمان، پروفسور برهان‌الدین ربانی، هم‌چون مهربان‌پدري که از چگونگی انسیت و ملعبه‌بازی‌های فرزندان خود ناراض بوده باشد؛ زبان خامه به رهنمایی و نصیحت گشود و با نوشتن مقاله و مضامین هیجان‌انگیز، مردم و طبقات منور کشور را متوجه حالات جاری نمود و با بیان شرح حال مسلمین نخستین و صحابه پیامبر Y خوانندگان را با مقایسه گذشته افتخارآفرین و حالت نکبت‌بار در جریان می‌گذاشت. این نبشته‌ها و مضامین به‌طور مسلسل و مستدام در برخی مجلات و جراید آن وقت کشور به نشر می‌رسید که ارباب خرد، آگاهی کامل دارند.

اداره نشراتی «کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان» که اینک هزار و چهارصد و چهارمین بهار شگوفان رسالت را استقبال می‌نماید، لازم دید که حصه‌ای از این مقاله‌ها را به‌عنوان «برگ سبز تحفه درویش» به‌مناسبت میلاد مسعود طبع و در اختیار مجاهدین و مهاجرین زجر دیده کشور قرار دهد.

امیدمندیم، همان‌سان که عرب‌های بدوی از اثر تعلیمات روح‌نواز سرآمد پیامبران Y مستفید شده و بر رسوم باطله مرسومه و قدرت‌های قاهره فاسده دوران شوریدند و چیره گردیدند، اینک، که باز سحر سامری و تزویر بوجهلی کارگر شده و میلیون‌ها انسان ستم‌خسته را در ماتم عزیزان‌شان نشانده، ملت غیور و باشهامت ما با استفاده بیشتر

۱. ارگان نشراتی وزارت ارشاد حج و اقامت است که در سال ۱۳۳۱ هـ ش، تأسیس شده است و این مقاله‌ها در شماره‌های ۴ - ۸، سال ۱۳۵۲ هـ ش، مجله مذکور به‌دست نشر سپرده شده‌اند. «مرکز..»

از سلوک عملی پیامبر گرانمایه و یاران راستینش، نقایص حرکات موجوده را اصلاح و در رستاخیز عظیمی که به راه انداخته‌اند، مشتاقانه تن به توفان دهند و کشور خویش را از اسارت استعمار نفرت‌بارِ غول کمونیزم^۱ برهانند؛ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ.

اداره نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

۱. کمونیزم؛ این اصطلاح از ریشه لاتینی «کمونیس» به معنای اشتراکی گرفته شده است. اصطلاح کومون یا جامعه اشتراکی نخستین بار در فرانسه، در سال ۱۸۳۹م، به کار رفت. به قول طرفداران این اصطلاح، گویی این نظام بدون طبقه است. کمونیزم شخصیت انسان را تابع اقتصاد و در چوکات محدودیت‌ها و قیودات خفقان‌آور اجتماعی محبوس می‌کند. همچنان کمونیزم به انسان، حقوق و آزادی‌هایش از دریچه چشم اقتصاد نگریسته، «مالکیت اشتراکی» را نخستین پایه مستحکم نظام خود قرار داده، آزادی‌هایی را که حق طبیعی انسان‌هاست محدود و فشرده می‌سازد. خوش‌بینانه‌ترین قضاوت در مورد منطق کمونیزم این باشد که گرایش به این مکتب، به معنای تباهی گوهر انسانیت، اغفال و اغراء انسان از توجه به کنه حالت خودش، خودفراموشی و پایمال کردن شخصیت انسان در حد کالای کم از بازار است و - نیز - به معنای تنزل ارزش خون و آبروی آدمیت است. نگاه: دانشنامه سیاسی، ص: ۲۶۱-۲۶۳ و مقاله «ارزش خون در کمونیزم و اسلام»، شهید محمد کاظم شارق، میثاق خون، ص: ۴۴، شماره سیزدهم، سال ۱۳۶۰ ه. ش. «مرکز..»

محمّد Y نخستین مربی و آموزگار بشریت

عَظَمَتْ و جلال رهبر انسانیت، رسول اعظم Y جوانب و پهلوهایی مختلف دارد. ما در این نبشته یکی از جوانب را که از وظایف اساسی رسالت پیشوای بزرگ است، مورد بررسی مختصر قرار می‌دهیم. رسول اکرم Y این بخشی از رسالت جهانی خود را چنین بیان نموده‌اند:

﴿..إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا...﴾^۱

(من به‌صفت مربی و آموزگار مبعوث شده‌ام.)

قرآن کریم، این وظیفه عمده و اساسی پیشوای بزرگ را چنین شرح می‌دهد:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۲

(خداوند آن ذاتی است که در میان امی‌ان، پیامبری را از میان خود آنان مبعوث نموده؛ تا آیات خداوندی را برای‌شان بخواند و آنان را پاک سازد و برای آنان کتاب و حکمت را تعلیم بدهد. آنانی که پیش از آن

۱. سنن ابن ماجه، شماره حدیث: ۲۲۹، الجزء: ۱، ص: ۱۵۵، الناشر: مكتبة أبي المعاطي.

«مرکز...»

۲. جمعه / ۲.

در گمراهی آشکاری بودند.)

این آیت قرآنی تعلیم و تربیت را به عنوان وظیفه اساسی در رسالت پیغمبر اسلام Y معرفی نموده است.

تعلیم و تربیت مهم ترین ناحیه پر عظمت رسول اکرم Y را تشکیل می دهد و این یک حقیقت مسلم است که تعلیم و تربیت سالم منبع همه فضایل و نیکی هاست. اگر صلاح و درستی در ساحت اقتصاد و سیاست، اخلاق و اجتماع و دیگر پهلوها و نواحی زندگی ملاحظه می شود، این همه محصول تعلیم صحیح و تربیت سالم است. ملت فاقد علمی که بیانگر نحوه سلوک او در زندگی باشد و فاقد تربیتی که به وسیله آن هر فرد وجایب خود را بشناسد، چنین ملتی دچار انارشی^۱ و اضطراب می گردد؛ زیرا افراد چنین ملتی، هر کدام سلوک مستقل را انتخاب نموده و برخورد و تصادم در میان شان به ظهور آمده، وحدت و یکپارچگی شان از بین می رود.

پیغمبر بزرگ اسلام Y در راه انجام رسالت عظیم خویش، ملت اسلامی را به اساس طرز فکر، اخلاق و قوانین مشخص پایه گذاری نمود و افراد آن را به مبنای ارزش های زندگی ساز اسلام متحد و یکپارچه ساخت و در مسیر تکامل سوق داد؛ در پرتو تربیت والا و

۱. آنارشیزم یا سروری ستیزی؛ مأخوذ از ریشه یونانی anarch به معنای بدون رهبر، در اصطلاح سیاسی، آنارشیزم عنوان دُکترین ویژه ای است که خواستار الغای هرگونه قدرت سازمان یافته است و تشکل و تمرکز قدرت سیاسی را عامل فساد و در نهایت به ضرر انسان ها می داند. آنارشیست ها معتقدند که هر تشکلی از حکومت؛ منحوس و سرچشمه فساد و خودکامگی است و به نظر آنان حکومت بزرگ ترین و بدترین نمونه و الگوی تجمّع و تمرکز قدرت سازمان یافته سیاسی است و به همین جهت همیشه هدف اصلی آن ها از بین بردن هر نوع حکومتی بوده است. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۳۲ و سازمان های بین المللی و نظریه های روابط بین الملل، ص: ۲۴۰. «مرکز».

توجیه عالی پیامبر بزرگ، تحولات عمیقی در دل و دماغ مسلمانان به ظهور آمد؛ واقعیت‌های زندگی‌شان تغییر یافت و اعمال، اهداف و تصرفات‌شان عوض شد. طرز فکر و تصوّرات‌شان در مورد زندگی و هستی بدل شد. مردانی که در زندگی، آرزویی جز هوس‌رانی و تن‌پروری در سر نمی‌پروریدند و هدفی جز ظلم و بیدادگری نداشتند، بعد از آشنایی و شاگردی در مکتب دوران‌ساز رهبر انسانیت به‌عنوان پیشوایان دل‌سوز بشریت، بزرگ‌ترین آرمان‌شان خدمت به بندگان خدا و پخش و نشر مبنای خیر و فضیلت در سراسر جهان بود.

أُمّیان جاهل در پرتو تعلیم و تربیه این رهبر گرانمایه بشریت؛ چون اختران فروزنده در آسمان علوم و معارف درخشیدند و گمراهان عصیانگر، رهبران دنیای انسانی شده و بشریت را در طریق خیر و فضیلت رهبری نمودند.

این فاروق اعظم ~ - که قاموس عظیمی از افتخارات بشریت است - اگر در مکتب اسلام داخل نمی‌شد و به‌دست توانای رهبر انسانیت تربیت نمی‌یافت، عربی می‌بود، قسی‌القلب و گمراه - که در ظلمتگاه نابسامانی‌های جاهلیت می‌زیست و در تاریکی گم‌نامی نابود می‌شد - مگر با آشنایی به فرهنگ خلاق و زندگی‌ساز اسلام، جهان را برتر از حدود زمان و مکان، پر از خیر و فضیلت ساخت.

عَبْدالله بن مَسْعُود ~ - که مؤسس بزرگ‌ترین دبستان فقهی در ساحه حقوقی اسلام است - چوپانی بود حقیر و بی‌خبر از هرچیز؛ اما دست توانای گرامی‌ترین فرزند آدم، او را فقیه بزرگی بار آورد که بزرگ‌ترین مکتب فقهی در اسلام روی نظریات او استوار است.^۱

۱. برای معلومات بیشتر در باره این یار گرامی رسول الله ﷺ نگاه شود: أسد الغابة فی معرفة

در این جا برای توضیح بیشتر، مظاهری از دگرگونی‌هایی را تقدیم می‌کنیم که در حیات یاران پیغمبر Y به علت ارتباط به آن حضرت و بهره‌مند شدن از تربیت و توجیه عالی آن حضرت، رونما گردیده‌است: - نسائی از عایشه U روایت می‌کند:

«دختری به نزد رسول اکرم Y آمده اظهار نمود: «یا رسول الله! پدرم مرا به پسر کاکایم به نکاح می‌دهد؛ اما من از این ازدواج راضی نیستم.» رسول اکرم Y پدرش را طلبید و آن‌گاه که اختیار ازدواج را به خود دختر سپرد. دختر گفت: ای رسول خدا! اکنون من آنچه را پدرم کرده پذیرفتم؛ مگر خواستم بدین وسیله به زنان بفهمانم که پدرانشان در مورد ازدواج آنان حقی ندارند.»^۱

در این جا ملاحظه می‌کنیم، زنی که تا دیروز پیش از ظهور اسلام در «جَزِيرَةُ الْعَرَب»^۲ قادر نبود از زنده‌به‌گور شدن خود دفاع نماید، بعد از داخل شدن در آیین اسلام و آشنایی با تعالیم رهبر انسانیت، نه تنها از حقوق خود دفاع می‌کند؛ بلکه به دفاع از حقوق زنان بر می‌خیزد، تربیت والای پیغمبر Y همه پهلوه‌های زندگی اصحاب را احتوا

الصحابة، از ابن اثیر، ص: ۳۸۱، ج: ۳، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان. «مرکز».

۱. سنن النسائی، الجزء السادس، ص: ۸۶، چاپ: دارالفکر، سال چاپ: ۱۴۲۷ - ۱۴۲۸ ق.
۲. جَزِيرَةُ الْعَرَب یا شبه‌جزیره عربستان؛ پهناورترین شبه‌جزیره جهان، واقع در جنوب غربی آسیاست. جزیره‌العرب میان آب‌های خلیج فارس، دریاهای عمان و عرب در مشرق، اقیانوس هند و خلیج عدن در جنوب و دریای سرخ در مغرب قرار دارد و به سبب جریان رودها، از جمله قُرأت در قسمت شمالی آن، که شبه‌جزیره را تقریباً به صورت جزیره در آورده‌است. اکثر جغرافی‌نویسان و مؤرخان قدیم و جدید آن‌جا را جزیره‌العرب نامیده‌اند. جزیره‌العرب شامل این کشورهاست: عربستان سعودی، یمن، عمان، امارات متحده عربی، کویت و قطر. نگاه: معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، ص: ۵ - ۷، قلب جزیره‌العرب، ص: ۱۱ - ۱۳ و گیتاشناسی نوین کشورها، ص: ۱۱۹، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۲۸. «مرکز».

می‌کرد، تقویت روحیه، اتکا به خود، کسب عزت نفس، اصلاح وضع ظاهری، رعایت زیباپسندی در هر چیز و دیگر پهلوهایی زندگی را این تربیت عالی شامل می‌شد و هیچ ناحیه‌ای از نواحی زندگی را مهمل نمی‌گذاشت و اینک باز هم این نمونه‌های عملی را تقدیم می‌کنیم:

- از عَوْف بن مَالِک ~^۱ روایت می‌شود:

«چند نفری به نزد رسول خدا Y بودیم، آن حضرت Y فرمود: «مگر به رسول الله Y بیعت نمی‌کنید؟» این جمله را سه بار تکرار نمود. پس ما پیش شده و آماده بیعت شدیم. اظهار نمودیم، حال بیعت کردیم؛ پس بفرما به روی چه با تو عهد و پیمان بندیم؟ پیغمبر Y فرمود: «بر اینکه خدا را پرستش نمایید و شریکی به وی نیاورید، نمازهای پنج‌گانه را ادا نمایید و از مردم هیچ چیزی نخواهید.»

راوی اضافه می‌کند: بعضی از این اشخاص را دیدم که چون تازیانه‌اش به زمین می‌افتاد از کسی نمی‌خواست که آن را برایش بدهد.^۲

آری! در اثر آشنایی با مفاهیم عالی تربیتی اسلام بود که این مردم به پیمانه عالی از عزت نفس و اتکا به خود برخوردار شده، همه کارهای خود را انجام می‌دهند و باردوش بودن و طفیلی‌زیستن را عملاً از صفحه زندگی خویش نابود می‌سازند.

۱. جهت معلومات بیشتر در مورد این صحابی جلیل‌القدر اسلام، نگاه شود: أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۴ / ۳۰۰، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان. «مرکز..»
۲. صحیح مسلم، کتاب الزکاة، باب: کراهة المسألة للناس، شماره حدیث: ۱۰۴۳، الناشر: دار الجیل بیروت، دار الأفاق الجدیدة - بیروت. این چنین این حدیث را ابن جریر و ابن عساکر از عوف بن مالک اشجعی روایت کرده‌اند. «مرکز..»

- مالک از عطاء بن یسار ~ روایت می‌کند:

«مردی با سر و ریش اصلاح‌ناشده و موهای پراکنده به نزد رسول خدا Y آمد، پیغمبر او را ملتفت ساخت؛ تا سر و موی خود را اصلاح کند. شخص مذکور رفته و چنین کرد؛ چون واپس به مجلس رسول خدا Y آمد، پیغمبر Y فرمود: مگر این وضع بهتر نیست از اینکه شخصی از شما با موهای پراکنده بیاید، گویا که شیطان است؟!»^۱

آن حضرت Y اصحابی را که موی می‌ماندند، امر می‌کرد که موهای خود را شست و شو و تربیت نمایند،^۲ اسمای زشت آنان را به نام‌های شایسته عوض می‌کرد و بدین وسیله، همه پهلوه‌های حیات مسلمانان را با تربیت عالی خویش اصلاح می‌نمود.

رسول اکرم Y اصحاب را مکلف می‌ساخت که تعلیم و تربیت را عمومیت بخشند، چنانچه طبرانی به روایت از عَلَمَه آورده است که رسول الله Y فرمودند: «چه باشد حال آن قومی که همسایه‌های خویش را فقیه نمی‌سازند و آنان را تعلیم نمی‌دهند و پند و نصیحت نمی‌کنند و آنان را امر و نهی نمی‌نمایند و چه باشد، حال آن‌هایی که از همسایه خویش علم فرا نمی‌گیرند، پند آن‌ها را نمی‌شنوند و فقه فرا نمی‌گیرند؟! قسم به خدا یا حتماً مردم همسایه‌های خویش را تعلیم می‌دهند و یا اینکه آن‌ها را به‌زودی عقاب می‌نمایم.»

در این جا گروهی از مردم از یکدیگر خویش پرسیدند:

۱. موطأ امام مالک، کتاب الشعر، باب: السنة فی الشعر، شماره حدیث: ۱۷۰۲، الناشر: دار إحياء التراث العربی، مصر، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي. «مرکز..»

۲. اشاره به این حدیث: ﴿مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمْهُ﴾ دارد. سنن أبی داود - محقق و بتعلیق، شماره حدیث: ۴۱۶۵، باب فی إصلاح الشعر، الجزء: ۴، ص: ۱۲۵، الناشر: دارالکتب العربی، بیروت. «مرکز..»

«چه فکر می‌کنید؟ هدف پیغمبر اکرم Y چه بود؟»
رسول خدا Y فرمود: «اشْعَرِی‌ها مردم فقیه‌اند؛ اما همسایگان‌شان
اعراب سخت‌سرنند.»

این فرموده رسول خدا Y را چون اشْعَرِی‌ها شنیدند، به نزد
رسول خدا آمده و اظهار نمودند:
«یا رسول الله! خبر شدیم گروهی را به نیکی یاد کردید و از ما اظهار
نارضایتی نمودید. پس گناه ما چیست؟»

رسول خدا Y سخنان قبلی خود را تکرار کرد، آن‌ها گفتند: مگر
حتماً دیگران را پند بدهیم، این سخن را تکرار کردند. رسول اکرم Y
مکرراً ایشان را به این مکلفیت‌ها توصیه نمود؛ پس یک‌سال مهلت
خواستند؛ تا در خلال آن همسایه‌های ناخوان خویش را تعلیم بدهند
و آن‌ها را موعظه نمایند.^۱

از خلال این حدیث، نقاط عمده‌ای را در تربیت والای پیغمبر
اسلام Y ملاحظه می‌کنیم، در این جا می‌بینیم که اسلام مثقف و عالم
را مکلف می‌سازد، غیر مثقف را تربیه و جاهل را علم یاد می‌دهد؛
تا بدین وسیله ملت در مسیر پیشرفت، به تندی گام بردارد و به این
ترتیب «تعلیم و تعلم» هردو در نظام تربیتی اسلام اجباری و الزامی
اعلام می‌شود و احتکار علم منسوخ می‌گردد.

بلی! بسط علم و فرهنگ از مقدس‌ترین و پرارزش‌ترین
هدف‌های تربیتی اسلام است. محیط تربیت پیامبر بزرگ اسلام Y
در چوکات رهبری اصحاب و یاران محدود نبود؛ بلکه همه جزیره

۱. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد از نورالدین علی بن ابی بکر الحیثمی، مکتبه القدسی، ۱۴۱۴
هـ. ق، عددالأجزاء عشرة اجزاء، رقم الحدیث: ۷۴۸ و رواه الطبرانی فی الکبیر ایضاً. «مرکز..»

الْعَرَبَ و خارج از آن را احتوا می کرد و چون قبیله ای ایمان می آورد. حضرت محمد Y عده ای از نمایندگان آن را می خواست و شخصاً خود آن حضرت Y و یا برخی از یاران شان آن ها را تحت تربیت قرار می دادند و چون رخصت می شدند، آن ها را مأمور می ساخت؛ تا در میان قبیله خویش وظیفه تعلیم و تربیت را به عهده خود بگیرند. علاوه بر آن، اصحاب و یاران خود را به اطراف و اکناف می فرستاد تا مردم را بر مبانی و ارزش های اسلامی تربیت نمایند.

چنانچه مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ ~^۱، یکی از مربیان و آموزگاران گرانمایه ای بود که در اثر توجه و رهبری او، فروغ ایمان در سراسر مدینه پخش شد. در اثر همین تربیت عالی پیامبر بود که اُمیّان چادر نشین و بیابان گردان بی دانش، بر همه فرهنگ های عصر خویش سبقت جست و هر کدام با چنان نیروی استدلال مجهز شدند که فرهنگ های آن روز دیگر در برابرشان تاب مُقاوَمَت نداشت.

۱. مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ ~ اوّلین سفیر اسلام و دعوتگر رسول الله Y از بزرگان صحابه و از نخستین کسانی است که اسلام آورد. اسلام او هنگامی بود که پیامبر در خانه ارقم به دعوت سرّی مشغول بود. او تا پیش از اسلام آوردن، خوش گذران ترین جوانان قریش بود و مادرش توجه ویژه ای به او داشت. او زیباترین لباس ها را می پوشید و همه امکانات زندگی آن روز را در اختیار داشت. مصعب در نبرد بزرگ بدر شرکت داشت و در نبرد اُحُد پرچم دار رسول الله Y بود. در نبرد اُحُد پس از آنکه هردو دستش را از دست داد. پرچم را با بازویش به سینه چسبانده بود و تا آخرین لحظه مُقاوَمَت کرد و سرانجام توسط «ابن قَمَیْةَ اللَّیْثی» به شهادت رسید - این قمنه که گمان کرده بود که پیامبر را به شهادت رسانده است در میان قریش فریاد می زد که محمد را کُشتم - گفته شده است که عمر او در هنگام شهادت، چهل سال یا کمی بیشتر بوده است و بر اساس قولی، آیه ۲۳ سوره احزاب در باره این یار گرامی رسول الله Y نازل شده است. نگاه: اُسْدُالْغَايَةِ فِي مَعْرِفَةِ الصَّحَابَةِ ۵ / ۱۷۵، از ابن اثیر، دار الکتب علمیة، بیروت - لبنان والطبقاتُ الکبری، ج: ۲، ص: ۱۲۱ - ۱۲۲، برای آگاهی بیشتر از این یار گرامی به «مردان گرادگرد پیامبر» مراجعه کنید. «مرکز».

در این جا، مثالی را یاد آور می‌شویم که سه فرزند بادیه که به دست توانای پیامبر Y تربیت یافته بودند، بر ثقافت و فرهنگ سه ملت شکوهمند آن روز غلبه یافتند، این سه تن همانا عبارت بودند از: حَاطِب بن اَبی بَلْتَعَه^۱ که به صفت نماینده رسول خدا Y به نزد مُقَوِّس امپراتور مصر و عَلَاء حَضْرَمِی^۲ به نزد مُنْذِر امیر بحرین و مُغِیْرَه بن شُعْبَه که به نزد کِسْرَى امپراتور ایران، رفته و آن‌ها را به دین اسلام دعوت کردند.

مُقَوِّس به حاطب ~ گفت: «این شخصی که شما مدعی پیغمبری او هستید، اگر رسول باشد. پس چه چیز جلو او را گرفت تا علیه قوم خود - که او را از خانه و دیارش بیرون راندند - دعای بد نکند؟»

حاطب در جواب گفت: «چه چیز مانع عیسی Z گردید، در آن حالی که قومش او را گرفتند؛ تا به قتلش رسانند که از خدا بخواهد آن‌ها را هلاک نماید؟»

مُقَوِّس گفت: «بجا گفتی! تو حکیمی هستی که از طرف حکیمی آمده‌ای.»^۳

عَلَاء حَضْرَمِی امیر بحرین را مخاطب قرار داده و اظهار نمود: «ای مُنْذِر! در دنیا مرد خردمند و دارای مغز بزرگی هستی. پس راجع

۱. برای معلومات بیشتر در مورد این یار رسول گرامی Y نگاه شود: الطبقاتُ الکبری لابن سعد، ج: ۲، ص: ۱۲۰، دار الفکر. «مرکز..»

۲. جهت آگاهی بیشتر در مورد این صحابی بزرگ اسلام نگاه شود: أَسَدُ الْغَابَةِ فی معرفة الصحابة، ۴ / ۷۱. «مرکز..»

۳. البداية والنهاية، از ابن کثیر، هجر، ۶ / ۴۹۳، للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ هـ. ق. «مرکز..»

به آخرت خیره سر مشو، دین و آیین مجوس، دین به غایت زشت است، نه اخلاق عربی در آن وجود دارد و نه هم دانش اهل کتاب، نکاح کسی را روا می‌داند که از آن حیا می‌آید و خوردن چیزی را جواز می‌دهد که طبیعت از آن تنفر می‌کند. آتش را می‌پرستند که در آخرت آنان را می‌سوزاند. آخر تو فاقد عقل نیستی. پس اندکی فکر نما، آیا سزاوار است کسی را که در دنیا دروغ نمی‌گوید، تصدیق نکنی و آن کسی را که خیانت نمی‌کند، امین شناسی و کسی را که خلاف وعده نمی‌کند، به او اعتماد نکنی، این پیامبر اُمی که هیچ عاقلی نمی‌تواند، بگوید به آنچه امر نمودند، نهی کرده به آن امر می‌کرد و عفوش از گناه نسبت به عقابش در برابر آن بیشتر می‌بود و این همه به علت آن است که تمامی آنچه را گفته و به آن امر نموده، مطابق به آرمان‌های خردمندان و فکر صاحب‌نظران است.»^۱

مُعِیرَةُ بْنُ شُعْبَةَ^۲ در برابر کِسْرَى که از شاهان خودخواه و متکبر بود، اظهار نمود:

«ای پادشاه! اینان که به نزد تو آمده‌اند، از مردان شریف عرب‌اند و از مردان شریف نمایندگی می‌کنند. اشخاص شریف شرفا را عزّت می‌دهند، حقوق‌شان را محترم می‌شمارند. آن‌ها همه سخنان تو را رد نکردند و با تو مراعات کردند. اکنون تو جواب ما را بده، من به تو پیغام می‌رسانم و این‌ها گواه باشند، تو ما را به صفاتی یاد کردی که درست به آن آشنا نبودی، اینکه تو گفتی، ما عرب‌ها زندگی و احوال

۱. فقه السيرة از محمد غزالی، ص: ۲۷۶، دار الشروق. «مرکز..»

۲. جهت معلومات بیشتر در مورد این صحابی جلیل‌القدر رسول الله ﷺ نگاه شود: أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۵ / ۲۳۸، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان. «مرکز..»

بد داشتیم، بلی در بدترین حال به سر می بردیم، گرسنگی ما نظیر نداشت، از خزندگان و مارها تغذیه می کردیم، لباس ما از پشم و موی گوسفند و اشتر تیار می شد. آیین ما کشتار همدیگر و تجاوز علیه هم بود، از بیم قَلت غذا، دختران خود را زنده به گور می کردیم؛ احوال ما پیش از این، طوری که تو گفتی، هم چنان بود.

پس خداوند مردی را که همه او را می شناسیم، در میان ما مبعوث ساخت، زادگاهش پرمایه ترین سرزمین ماست، نسبش بهترین نسب ما و خانواده و قبیله اش بهترین خانواده و قبیله عرب است. او راستگوترین و بردبارترین همه ماست، ما را به راه حق دعوت کرد و در آغاز نپذیرفتیم، حرفش را رد کردیم، راست گفت دروغ پنداشتیم، در برابر همه نارسایی های ما چیزی نگفت؛ سرانجام خداوند دل های ما را به انوار تصدیق و به پیروی او روشن ساخت. او در میان ما و خداوند واسطه شد و به غیر از هدایت حق، چیز دیگری را برای ما نگفت و جز به پیروی به فرمان او، به چیز دیگر مأمور نساخت. او برای ما گفت، پروردگارتان می گوید:

«من خدای واحد و شریکی ندارم، در آن حال که هیچ چیزی نبود، فقط من بودم همه چیزها را آفریده ام و همه چیز به سوی من بر می گردد. رحمتم شامل حال شما شد که این پیامبر را به شما فرستادم تا شما را به راهی دعوت کند که عامل نجات شما بعد از مرگ و داخل شدن تان در بهشت جاویدان می گردد.»

ما شهادت می دهیم که او حق را از پیشگاه - حق تعالی - آورده است. او برای ما هدایت داده که هرکس که در این راه از شما پیروی نماید، در حقوق و واجبات با شما یکسان است و آن کسی که از

قبول این تعالیم ابا ورزد، پس او مکلف به پرداخت جزیه و مسلمانان مکلف به دفاع و حمایت از اویند و آنهایی که از قبول این همه سر تابند با آن‌ها جهاد کنید و کسی که در این راه کشته شود، داخل بهشت جاویدان می‌گردد و مسلمانان را بر دشمنان‌شان پیروز می‌گردانیم. پس تو اکنون می‌توانی انتخاب کنی، یا با قبول ذلت جزیه می‌پردازی، یا زبان شمشیر با تو حرف می‌زند و یا مسلمان می‌شوی و خود را نجات می‌دهی.»

یزدگرد گفت: «با این کلمات مرا مخاطب می‌سازی؟»

جواب داد: «آری!»^۱

در این جا ملاحظه می‌شود که چادر نشینان اُمی - که به دست توانای رهبر انسانیت تربیت یافته‌اند - اینک دارای منطق رسا و کوبنده‌ای شده‌اند که در برابرشان هیچ منطق و فرهنگی یارای مقاومت را ندارد.

آری! این همه محصول تربیت والا و توجیه عالی پیامبر بزرگ است.

۱. البداية والنهاية، ۹ / ۲۲۶ به بعد. هجر، للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان. «مركز..»

تذکر:

ظهور آیین مقدس اسلام با دگرگونی‌ها و تحولاتی همراه بود و انسان محور اساسی این تحولات را تشکیل می‌داد.

آری! از آنجا که انسان مصدر و منبع اصلی تحولات و نهضت‌هاست، از این لحاظ تعالیم نجات‌بخش اسلام متوجه تغییر و تحول انسان بوده و تغییر بنیادی را در انسان به میان می‌آورد و یقیناً این قانون و سنت لایزال الهی است:

﴿..إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ..﴾^۱

(در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد؛ تا آنان حال خود را تغییر دهند.)

۱. الرعد / ۱۱. ﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ (برای او فرشتگانی است که پی‌درپی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند، در حقیقت الله حال قومی را تغییر نمی‌دهد، تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون الله برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود.) «مركز»

و در پرتو این اصل جاویدان، تعلیمات زندگی ساز اسلام تغییرات بنیادی را در مغز و فکر انسان ایجاد نمود و جهان بینی و طرز دید او را یک سره عوض کرد. در این مکتب آزادمردانی تربیت یافتند که نه تنها دست و پای خویش را از همه زنجیرها و محکومیت ها خلاص نمودند؛ بلکه بشریت را از زنجیر زورمندان و از بندگی شهوات خانمان سوز و اسارت جهل و بداندیشی نجات دادند. به سلسله معرفتی تربیت یافتگان این مکتب نجات بخش، نخستین شخصیت بزرگوار تاریخ اسلام ابوبکر صدیق ~ را تقدیم می کنم:

اُبُو بَكْر ~
يار راستين پيامبر Y

أَبُو بَكْرٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ أَبِي قُحَافَةَ، نام گران‌مایه این صحابی جلیل‌القدر را بسیار شنیده‌ایم، او از نخستین اصحاب باصفا و از یاران راستین پیغمبر Y و از مردان بزرگ تاریخ بشریت است. موصوف در جمله مردانی که سن‌شان از سی متجاوز بود، نخستین مسلمانی است که به رسالت رسول اکرم Y ایمان آورده و از آن ایام به بعد با جان، مال و فرزندان خویش در راه خدا آماده هر نوع قربانی و فداکاری شده، رنج‌های فراوانی را در راه دعوت دین خدا با روح آرام استقبال کرد. در بامدادان دعوت در آن حال که جباران قُرَیش به شدت مانع پخش رسالت اسلام می‌شدند، در کعبه مردم را به ایمان به خدا و پیامبرش دعوت کرد. دشمنان خدا به سرش ریختند به اندازه تکلیفش دادند که بی‌هوش شد، وقتی به هوش آمد، از مادرش أُمُّ الْخَيْرِ سَلَمَى پرسید:

پیامبر چه حال دارد؟

او در غم جراحات عمیق خود نبود، بس که دلش به یاد رهبر محبوب می‌تپید. از مادرش خواست تا به نزد فاطمه بنت خَطَّاب U خواهر عُمَر ~ رفته احوال پیغمبر را بیاورد. پس از اینکه اطمینان

یافت که رسول اکرم Y در خانه ابن ارقم، سالم است، دل شاد گشت؛ چون مادر قدح شیر را برایش داد تا آن را بنوشد. جواب داد: قسم به خدا تا روی پر نور پیامبر را نبینم، چیزی نمی خورم و نمی نوشم.

چون یک سوّم اوّل شب گذشت؛ مادر دست فرزند را گرفته، در حالی که دست راستش بر شانه مادر بود و به خدمت پیغمبر رفتند. رسول اکرم Y از دیدن ابوبکر خوشحال شد و می پرسد: چه حال داری؟

ابوبکر ~ پاسخ می دهد: پدر و مادرم فدایت، دیگر خوبم. فقط رخساره ام از ضربت شدید درد دارد. و سپس گفت: یا رسول الله Y! مادرم زنی است که به فرزند خود دوستدار و نیک اندیش است. از او بخواه تا به خدا ایمان آورد. لحظه ای نمی گذرد که «سَلَمَی» کلمه شهادت را به زبان آورده، مسلمان می شود.^۱

ابوبکر ~ فطرت پاکش را در ایام جاهلیت آلوده نساخته بود، بتان را نمی پرستید و از شرور و مفسد پرهیز می کرد، دارایی خود را که در ایام جاهلیت به چهل هزار درهم می رسید، در راه اسلام صرف می نمود. برده گان و غلامان را از مالکان جبار و ظالم آن ها خریده آزاد می کرد؛ چنانچه بلال بن رباح مؤذن رسول الله و عامر بن فهیره و أم عبّیس و عده ای دیگری را خریده و آزاد ساخت و در صفوف

۱. السيرة النبوية لابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير، تحقيق مصطفى عبد الواحد، دار الفكر بيروت، الطبعة الثانية ١٣٩٨ هـ، ١/ ٤٣٩ - ٤٤١ والبدایة والنهایة، ابن كثير، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م، ج: ٣، ص: ٤٠. «مركز».

مسلمانان داخل شان گردانید.^۱

أَبُو بَكْرٌ ~ در راه پیروی از پیشوای بزرگ خویش آماده هر نوع فداکاری بود و در همه ساعات هول‌انگیز با رسول خدا یکجا بود؛ چون خواست مانند دیگر مسلمانان به یثرب مهاجرت کند. رسول خدا او را مانع شد؛ تا آنکه روز موعود رسید. پیغمبر اکرم Y به نزدش رفت و او را از موضوع هجرت خبر داد و هردو به عزم مدینه، شبان‌گاه به راه افتادند و در «غار ثور» منزل گرفتند. چون رسول خدا Y می‌خواست داخل غار گردد. أَبُو بَكْرٌ ~ اجازه خواست؛ تا او اولاً داخل آن جا شود و خطر را رفع کند و اگر خطری باشد، به او برسد، نه به رسول Y، همان بود که قسمت اکثر منافذ را مسدود ساخته و با پیامبر داخل غار شدند؛ چون در غار ماری پای او را که توسط آن سوراخی را بند ساخته بود، گزید. برای اینکه رسول خدا را که از شدت تعب، به خواب رفته بود، بیدار نساخته باشد؛ از جا نمی‌جنبید؛ تا آنکه از شدت درد اشک‌هایش ریخت و قطرات اشک به رخ رسول اکرم Y افتاد و از خواب بیدار شد.

پیغمبر Y پرسید: ترا چه شده؟

گفت: مرا مار گزیده‌است.^۲

رسول خدا او را علاج کرده و در حقش دعا کرد:

۱. التاريخ الإسلامی، الخلفاء الراشدون، محمود شاکر، المكتب الإسلامی، ۱۴۱۱هـ ق، ص:

۳۰ و تاریخ الخلفاء، للإمام جلال‌الدین السیوطی، تحقیق إبراهیم صالح، دار صادر، بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۷هـ ق - ۱۹۹۷م، ص: ۴۸. «مرکز..»

۲. فتح الباری شرح صحیح البخاری، از أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، ج: ۷، ص: ۳۳۶، الناشر: دارالمعرفة - بیروت، ۱۳۷۹. «مرکز..»

﴿اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَبَا بَكْرٍ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي فِي الْجَنَّةِ﴾^۱

در غزوه بدر،^۲ پس از آنکه به اساس مشوره اصحاب، غرض اداره لشکریان اسلامی، محلی برای رسول خدا تخصیص داده شد و داوطلبان دفاع از مرکز رهبر جنگ - که خطر بیشتر متوجه آن جای بوده - مطالبه شد؛ ابوبکر آماده این کار شد و طوری در آنجا از خود شجاعت و استواری نشان داد که علی بن ابی طالب ~ گفت، ابوبکر شجاع‌ترین مردم است^۳ و در همه غزوات آزادی‌بخش اسلامی

۱. (بارالها ! ابوبکر را با من در بهشت در طبقه من قرار ده). هرچند این حدیث را امام نووی در الأذکار من کلام سید الأبرار، باب: ما یقول إذا توجه إلى المسجد، ص: ۵۸ و شیخ ناصرالدین البانی در السلسلة الضعیفة ۱/ ۳۴ حدیث شماره ۲۴، به دلیل وجود عطیه عوفی آن را ضعیف شمرده‌اند؛ اما از یک سو حافظ عراقی آن را تحسین کرده‌است و از سوی دیگر، حافظ ابونعیم اصبهانی در حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، روایت این گونه‌ای دارد: «حدثنا عبدالله بن محمد بن جعفر، حدثنا محمد بن العباس بن أبیوب، حدثنا أحمد بن محمد بن حبيب المؤدب، حدثنا أبو معاوية، حدثنا هلال بن عبد الرحمن، حدثنا عطاء بن أبی ميمونة أبو معاذ، عن أنس بن مالك، قال: لما كان ليلة الغار، قال أبو بكر: يا رسول الله دعني فلأدخل قبلك، فإن كانت حية أو شيء كانت لي قبلك، قال: ادخل، فدخل أبو بكر فجعل يلتمس بیدیه، فكلما رأى جحرا جاء بثوبه فشقه ثم ألقمه الجحر حتى فعل ذلك بثوبه أجمع، قال: فبقى جحر فوضع عقبه عليه، ثم أدخل رسول الله Y قال: فلما أصبح قال له النبي Y «أفین ثوبک یا أبا بکر؟» فأخبره بالذی صنع، ورفع النبي Y یده فقال: «اللهم اجعل أبا بکر معی فی درجتی یوم القیامة». فأوحى الله تعالى إليه: إن الله قد استجاب لك» که نشان می‌دهد عطیه عوفی در این سند وجود ندارد و از جانب دیگر روایات صحیح الإسناد دیگری غیر از روایت فوق بسی فراوان‌اند که همه مفهوم روایت بالایی را مظهر تأیید می‌زنند، مثلاً به این‌ها نگاه کنید: سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی، ص: ۴۶۸ به بعد و صحیح البخاری کتاب فضائل الصحابة، باب نخست. «مرکز».

۲. غزوه بدر؛ در رمضان سال دوم هجرت رخ داد. با وجود آنکه تعداد مشرکین در این غزوه بیشتر از مسلمانان بود؛ اما زبان و تاوان زیادی متوجه مشرکین شد که در پایان این غزوه به نفع مسلمانان تمام شد و مسلمانان غنایم فراوانی را از این غزوه، به دست آوردند. نگاه: السیره النبویه، ۲/ ۲۴۹ و تاریخ سیاسی اسلام، ص: ۱۱۸ - ۱۱۹. «مرکز».

۳. رواه البزار، ۳/ ۱۴، شماره حدیث: ۷۶۱، فضائل الخلفاء از ابونعیم، ۱۸۱ و مجمع الزوائد

دوشادوش رسول اکرم Y در جهاد اشتراک نمود. اُبُوبَکَر به نزد پیغمبر مقام اوّل داشت. در سال نهم هجری او را فرستاد، تا با مردم حج را ادا نماید.^۱ در سال دهم پیغمبر خدا حَجَّةُ الْوَدَاع را ادا نمود. این جاست که روزگار رحلت قریب می شود، روزها می گذرد. روزی که رهبر بزرگ بیمار شده و سر مبارک بسته به مسجد می آید، دروازه خانه های اصحاب را که به مسجد متصل است، باز می بیند. هدایت می دهد که دروازه ها بسته شوند، تنها دروازه اُبُوبَکَر ~ باقی ماند؛ زیرا کس دیگری در یاری و مَحَبَّت من از او برتر نیست. بدین وسیله، پیشوای بزرگ اُبُوبَکَر را بر اصحاب - که بنابر قولی تعدادشان به یک لک و بیست هزار می رسید - ترجیح داده و در مقام اوّل قرار می دهد.

مرض رهبر بزرگ شدّت پیدا می کند. پس هدایت می دهد که اُبُوبَکَر در نماز پیش شروع. بلال اُذان می دهد و اُبُوبَکَر ~ در مسجد نیست. عُمَر ~ قصد پیش شدن را نمود؛ چون آواز تکبیرش را رسول خدا می شنود، می پرسد اُبُوبَکَر کجاست؟ اُبُوبَکَر را حاضر می کنند و نماز می دهد.^۲

روزی اُبُوبَکَر در منزل خود است، ناگاه خبر هول انگیز رحلت پیشوای محبوب را می شنود. به خانه عایشه U می آید، پرده را از

از حیثی، ۹ / ۴۹. «مرکز..»

۱. ابوبکر صدیق، بررسی و تحلیل زندگانی خلیفه اوّل، مؤلف دکتر علی صلابی، مترجم: محمّد ابراهیم کبانی، ص: ۱۲۶ والسیرة النبویة لابن هشام ۴ / ۱۸۷، دار الکتب العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۰ هـ.ق. «مرکز..»

۲. سنن النسائی، کتاب الإمامة، شماره حدیث: ۸۲۴، المؤلف: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائی، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ق - ۱۹۹۱م. «مرکز..»

روی مبارک دور کرده بوسه پرمهر وداع از روی پیامبر گرفته، اظهار می‌کند: مرگی را که خدا مقرر کرده چشیدید؛ پس از آن برای ابد، مرگ به سراغت نمی‌آید. همه اصحاب حیران و سرگردان‌اند. فاروق اعظم ~ از شدت تأثر و حیرت باور نمی‌کند و او مدعی است که رسول خدا مانند عیسی Z به نزد خدا رفته‌است.

ابوبکر ~ برای فرونشاندن حیرت و سرگردانی، در میدان می‌آید و از عمر ~ درخواست می‌کند که چند لحظه خاموش باشد و سپس اظهار می‌نماید:

﴿أَلَا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ مُحَمَّدًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ مَاتَ وَمَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ﴾^۱

و سپس این آیت را می‌خواند:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾^۲
(و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود بر می‌گردید؟ و هرکس از عقیده خود باز گردد، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد.)

مسلمانان حیرت‌زده و غمگین، با شنیدن گفته ابوبکر ~ اشکریزان اجتماع خود را منحل می‌کنند.^۳

۱. (خبردار ای مردم! کسی که محمد را می‌پرستید، یقیناً که او رحلت کرده و کسی که الله را می‌پرستید، یقیناً که او زنده‌نایم است.) «مرکز».

۲. آل عمران / ۱۴۴.

۳. کتاب‌های حدیث و تاریخ روای این همه روایات‌اند، به نمونه مثال، این‌ها را نگاه کنید: تاریخ طبری، ج: ۴ از صفحه ۱۳۱۰ الی ۱۵۶۸، چاپ ششم، چاپ دیبا، ترجمه ابوالقاسم

حوادث یکی بعدی دیگر به میان می‌آید، اُبُوبَکَر ~ در پیشگاه امتحان تاریخ قرار دارد، هنوز جسد قُدُسی رهبر محبوب دفن نشده بود که در گوشه دیگر مدینه گروهی از اَنصار، اجتماعی ترتیب داده و در فکر خلیفه رسول خدا هستند؛ چون این واقعه به سرنوشت اسلام و مسلمانان ارتباط دارد. اُبُوبَکَر ~ به اجتماع آنان می‌رود؛ او به یقین می‌داند، شرایط موجوده خلافت، غیر قریش را نمی‌پذیرد، بعد از مباحثه کاملاً دموکراتیک، مردم او را خلیفه خود انتخاب می‌کنند. اختلاف بر سر مسئله دفن پیشوای بزرگ اسلام به میان می‌آید، موضوع را با ذکر حدیث:

﴿مَمَات نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا يُدْفَنُ حَيْثُ تَقْبُضُ رُوحُهُ﴾^۱ فیصله می‌کند، بعد از آنکه از دفن پیشوای بزرگ فارغ می‌شود، نقاط عمده برنامه حکومت را چنین اعلام می‌کند:

«ای مردم! مرا خلیفه انتخاب کردید، در حالی که از شما بهتر نیستم، اگر خوب کردم با من همکاری می‌کنید و اگر نادرستی از من سرزد، درست کنید. راستی امانت است و دروغ خیانت، ناتوان شما به نزد من نیرومند است؛ تا آنکه به یاری خداوند حق او را بگیرم و قوی شما به نزد من ضعیف است؛ تا حق را از او بگیرم. قومی جهاد در راه خدا را ترک نمی‌گوید؛ مگر اینکه خدا او را ذلیل می‌سازد؛ تا وقتی از من اطاعت کنید که خداوند و رسول Y را پیروی می‌کنم و چون مرتکب عصیان خداوند و رسول شوم، حق هیچ اطاعتی بر شما

پاینده و سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی، چاپ دارالفکر، ج: ۲، از ص: ۴۶۷ الی ۵۰۸.
«مرکز..»

۱. الطبقات الکبری، لابن سعد، ج: ۲، ص: ۲۹۲.

ندارم، برای ادای نماز خویش برخیزید، خداوند بر شما رحمت کند.^۱ اکنون اُبُوبَکَر ~ خلیفه مسلمانان است، مشکلات بزرگ و حیرت آور به سراغش می آمد، اوّلین مشکل مسئله لشکر اُسامه^۲ است. بزرگان اصحاب فرستادن این لشکر را در این شرایط حسّاسی که مسلمانان از یک طرف مشکلات داخلی دارند و از جانبی هم اسامه جوان هجده ساله و کم تجربه است؛ دور از مصلحت می بینند، به نیابت از آنان عُمَرُ بْنُ الْخَطَّاب ~ مطالبه می کند: یا لشکر به جهاد نرود و یا به جای اسامه یک تن از فرماندهان بزرگ؛ چون خالد بن ولید^۳ و یا سَعْدُ بْنُ وَقَّاصٌ^۴ تعیین شود. خلیفه شرایط را سخت ناگوار می بیند. اصحاب چنین مطالبه دارند و در بیرون، دروازه های فتنه به رویش باز شده، حداکثر قبایل عرب مرتد شده اند. این جاست که فرماندار

۱. سيرة النبوة، از ابن هشام، ج: ۴، ص: ۳۱۲، به نقل از تاریخ الطبری، ۳ / ۲۱۰. «مرکز..»
 ۲. اُسامه بن زید بن حارثه ~ ملقب به الحبيب بن الحبيب و مادرش ام ایمن پرورش دهنده رسول الله Y است. اسامه ~ در عصر اسلام متولد شد و پدرش اوّلین جوانی بود که پس از علی ~ اسلام را پذیرفتند. پیامبر Y وی را فرمانده لشکر روم تعیین کرد. اسامه ~ دوست ترین فرد نزد پیامبر Y و محبوب ترین شخص پیش الله بود. سرانجام این یار گرامی در آخر خلافت حضرت مُعاویّه ~ در روستای به نام «جَرْف» از توابع مدینه منوره چشم از جهان فرو بست. نگاه: اَسَدُ الْغَايَةِ فِي مَعْرِفَةِ الصَّحَابَةِ، ۱ / ۱۹۴، دار الکتب علمیه، بیروت - لبنان و سفیران اسلام از عبدالقادر الشیخ ابراهیم، ص: ۱۵-۲۳. «مرکز..»
 ۳. نام این صحابی جلیل القدر اسلام، خالد، کنیه اش ابوسفیان و لقبش سَيْفُ الله است. وی در جوانی دلیر و صاحب فکر و تدبّر بودند و از جوانان نخبه قُرَیْش به شمار می رفتند. در صلح حُدَیبِیّه به اسلام مشرف شد، در غزوه مُؤْتَه و حُبَیْن و در بسیاری از فتوحات مسلمانان نقش آفرید. سرانجام این فاتح بزرگ اسلام، در پنجمین یا ششمین سال خلافت حضرت عمر ~ چشم از جهان فرو بست. نگاه: سیرت خالد بن ولید ~ از ابو عبدالفتاح عبدالله ریگی. «مرکز..»

۴. برای معلومات بیشتر در مورد این یار گرامی رسول الله Y نگاه شود: الطبقات الکبری، لابن سعد، ۴ / ۲۹۶، دار الفکر، للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان. «مرکز..»

اعلی باید تصمیم بگیرد. در این جا به یاد می آورد که پیغمبر Y در آخرین لحظات زندگی در آن وقت که از شدت درد سرش را بسته بود، فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنْفِذُوا حَيْثَ أَسَامَةٌ﴾^۱

این جاست که اعلان می کند: اگر یقین کنم که در تنهایی درندگان مرا می بزنند، حتماً لشکر اسامه را می فرستم و لو که در قریه ها به جز از من کسی دیگر هم نماند^۲ و برای فرونشاندن شعله های فتنه، یازده لشکر دیگر به سرکردگی فرماندهان بزرگ اسلام می فرستد و بدین وسیله از تباهی بزرگ که در انتظار دولت جدید التأسيس اسلام بود، جلوگیری می کند؛ تا آن جا که ابوهیره ~ در مقام تمجید این شهکاری های صدیق می گوید:

﴿وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَوْلَا أَنْ أَبَا بَكْرٍ اسْتُخْلِفَ مَا عُبِدَ اللَّهُ﴾^۳

بعد از بین بردن مشکلات داخلی، برای پخش دعوت اسلامی در بیرون از جَزِيرَةُ الْعَرَب دروازه های دو امپراتوری بزرگ روم^۴ و

۱. (ای مردم! سپاه اسامه را بگمارید). الطبقات، ۴ / ۴۷ و ۲ / ۳۷، کنز العمال از هندی، ۳۰۲۶۶ و فتح الباری شرح صحیح البخاری از ابن حجر ۷ / ۸۷ و ۸ / ۱۵۲. «مرکز..»

۲. برای آگاهی بیشتر به سپاه اسامه به خلفای راشدین از دکتور خالدی، ص: ۷۵-۷۹، مراجعه کنید. «مرکز..»

۳. (قسم به آنکه جز او معبود دیگری نیست، اگر ابوبکر نمی بود، الله [در زمین] عبادت کرده نمی شد). نگاه: البداية والنهاية، ۹ / ۴۲۳، هجر، للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م. «مرکز..»

۴. روم؛ در تداول مؤرخان اسلامی شهر پایتخت ایتالیا و مقر پاپ واقع در کنار رود تیریس که حدود ۱۱۷۸۰۰۰ نفر جمعیت دارد. نام پایتخت کشور ایتالیا که در قدیم پایتخت رومیان بوده است. این کلمه را به جای کلمه رُم که نام شهر کرسی کشور ایتالیاست و توسعه به تمام آن کشور اطلاق می شده است به کار برده اند؛ اما در اصطلاح مسلمین و مؤرخان اسلامی مراد از روم، آسیای صغیر و توابع آن است. نگاه: لغت نامه دهخدا. «مرکز..»

فارس را دق الباب می‌کند و برای رهایی بندگان محکوم خدا^۱ در این دو امپراتوری، قشون نجات بخش اسلام را می‌فرستد و در نتیجه لوای اسلام در سرزمین شام^۲ به اهتزاز می‌آید و بخشی از عراق^۳ آزاد می‌شود.

مسئله عمده و مهم دیگری به میان می‌آید، روزی فاروق اعظم^۴ هنگام تلاوت کلام الله مجید به فکر آن می‌افتد که عده زیادی از حافظان قرآن کریم شهید شده‌اند، بهتر است قرآن جمع شود. موضوع را با ابوبکر^۵ در میان می‌گذارد، در آغاز موافقت نمی‌کند؛ اما سرانجام راضی شده، زید بن ثابت را مکلف به این کار بزرگ می‌نماید و در اثر مجهود عظیم این صحابی جلیل انجام می‌یابد.^۶ ابوبکر صدیق^۷ دو سال و سه ماه و دوازده روز را با کمال عدل و انصاف سپری کرده^۸ و دولت جدیدالتشکیل اسلامی را در حساس‌ترین شرایط به بهترین شکل اداره نموده و نهضت جهانی اسلام را در گوشه‌های مختلف

۱. شام؛ نام مملکتی است که در گذشته شامل اردن، سوریه، لبنان و فلسطین و قبرس بود. این سرزمین در زمان ابوبکر صدیق^۵ ضمیمه قلمرو اسلام گشت و پس از خلفای راشدین تا روزگار عباسیان، هنگامی که امویان حاکم بر سرزمین‌های اسلامی بودند، مرکز خلافت اسلامی بود. نگاه: لغت‌نامه دهخدا و جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور، ص: ۲. «مرکز».

۲. عراق؛ کشوری است که در خاورمیانه و جنوب غربی قاره آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۴۳۸۳۱۷ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۳۱۶۷۰۰۰ نفر تخمین شده است. واحد پول آن «دینار عراق»، زبان رسمی آن عربی و کردی و پایتخت آن شهر بغداد است و دین رسمی آن اسلام می‌باشد. قابل ذکر است که دو رود مشهور «دجله و فرات» در این کشور قرار دارند. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۵. «مرکز».

۳. تاریخ قرآن، دکتر عبدالصبور شاهین، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، چاپ سوم، ۱۳۹۰، از ص: ۱۱۹ - ۱۳۲. «مرکز».

۴. خلفای راشدین، ص: ۸۴.

پخش نمود. عدالت او به اندازه‌ی عالی و بی‌مثال بود که خلیفه‌ی عادل، فاروق اعظم فرمود:

﴿لَقَدْ أَتَعَبْتُ الْخُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِكَ يَا أَبَا بَكْرٍ﴾^۱

وارسی او از احوال مردم و رعیت به حدی بود که در تاریخ غیر اسلامی نظیر آن، قطعاً سراغ نمی‌شود.

آورده‌اند: پیش از اینکه ابوبکر خلیفه انتخاب شود، عمر ~ هر روز خدمت پیرزن برجامانده‌ای را می‌نمود؛ چون ابوبکر ~ بر خلافت انتخاب شد، عمر فاروق ~ چند روز در وقت معین به نزد پیرزن رفته دید که تمام احتیاجات او آماده‌است، یک روز بسیار وقت آمده، در ترصد نشست؛ تا ببیند چه کسی فعلاً خدمت این زن بینوا را می‌کند؟

دید مردی که سر و رویش بسته‌است، به سرعت می‌آید، به‌دنبالش رفت، دستمال را از رویش پس کرد، می‌بیند ابوبکر ~ است که خود را مسئول رعیت دانسته و خدمت پیرزن را به عهده گرفته‌است.^۲ این است نمونه‌ای از عدالت حکم‌داری که در پناه قانون حکومت می‌کند. این مرد بزرگ تاریخ، سرانجام در ۲۲ جمادی‌الآخر سال سیزدهم هجری، بعد از یک عالم اعمال جاویدان، داعی اجل را لبیک گفت و جهانی از تعلیمات عملی را در ساحه‌ی فداکاری از هدف و عقیده، عدل و دادگستری، در اختیار پیروان مکتب نجات‌بخش اسلام گذاشت.

۱. (جانشینان بعدی را خسته و مانده کرده‌ای، ای ابوبکر.) مجمع الزوائد، شماره حدیث: ۹۱۷۰. «مرکز..»

۲. حیات صحابه، از محمدیوسف کاندهلوی، ناشر مؤسسة الرسالة، بیروت- لبنان، چاپ نخست، ۱۴۲۰هـ.ق، ج: ۲، ص: ۳۲۲. «مرکز..»

عمر ~ دۆمین فرزند مکتب دوران ساز
و حیات آفرین اسلام

خلیفهٔ دوم؛ فاروق اعظم ~ دومین فرزند مکتب دوران‌ساز و حیات‌آفرین اسلام، از بزرگ‌ترین مردان تاریخ بشریت است. اعمال و کارنامه‌های او - که زیب او راق زرین تاریخ پرشکوه اسلام است - مایهٔ بزرگ‌ترین افتخار جامعهٔ اسلامی و بلکه جهان انسانیت می‌باشد. داستان ایمان‌آوردن او روشن‌ترین دلیلی است بر اعجاز قرآن و منطق کوبنده‌ای است که تفسیر مادی تاریخ، تحولات را در افکار، محصول تغییر شرایط اقتصادی می‌داند.

بلی! فاروق اعظم ~ تا چند لحظه پیش از شنیدن آیات بیّنات کلام‌الله، از دشمن‌ترین دشمنان رسول اعظم Y بوده و روی تصمیم و انتخاب مشرکان قریش وظیفه داشت که با شمشیر برهنه‌اش رهبر بزرگ اسلام حضرت محمد Y را به قتل برساند؛ اما چون این آیاتی از سورهٔ «طه» را که هدایت می‌دهد:

﴿طه﴾ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ * إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ * تَزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَىٰ ﴿۱﴾ به گوش دل شنید. به یکبارگی،

۱. طه / ۱-۴. (طه، ها. [ای پیغمبر] ما قرآن را برای تو نفرستاده‌ایم تا [از غم ایمان‌نیاوردن کافران و نپذیرفتن شریعت یزدان] خویش را خسته و رنجور کنی، لکن آن را برای پند و اندرز کسانی فرستاده‌ایم که از الله می‌ترسند [و از او اطاعت می‌کنند] از سوی کسی نازل

سراپای وجود او عوض و از یک دشمن سرسخت، به یک پیرو سرسپرده تبدیل شد. در آن حال کدام شرایط اقتصادی جدید نبود که فکر و مغز، قلب و روح عمر ~ را عوض کند. فقط یک چیز بود و آن شنیدن آیاتی از قرآن مجید.^۱

همان بود که بی تابانه به نزد پیامبر Y دوید و مسلمان شد^۲ و با اسلام آوردن او، تغییرات عمیقی در جامعه جوان اسلام به ظهور آمد. او از رهبر بزرگ خود خواست تا دعوت جهانی اسلام را از حالت سرّی به شکل علنی در بیاورد و گفت: «یا رسول الله! مگر ما به راه حق روان نیستیم، اگر بمیریم و یا زنده بمانیم؟»

رسول خدا فرمود: «آری! قسم به خدا که نفسم به ید قدرت اوست، شما به راه حق روانید، اگر در این راه بمیرید و یا زنده مانید.» پس گفت: «در صورتی که موضوع چنین است. پس چرا به صورت سرّی باقی بمانیم؟ تو را با آن کس که به حق فرستاده است، قسم می‌دهم که دعوت را از این حالت بیرون بساز.»

همان است که رسول اکرم Y اجازه می‌دهد، نخستین جمعیت اسلامی آشکارا وارد صحنه شود. یاران راستین و مسلمانان نخستین را در دو صف فشرده، به شکل یک مظاهره خاموش به سوی بیت الحرام حرکت می‌دهد و با دیدن این جمعیت شکوهمند - که در صف آن

شده که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده است.) «مرکز..»

۱. این سخن حضرت استاد W ، اشاره دارد، به نقض آن دیدگاهی که به جبر کامل اقتصادی باورمند است. تفصیل این مطالب را در برگه‌های کتاب «انسان بین مادیگری و اسلام» محمّد قطب بخوانید. «مرکز..»

۲. تاریخ الإسلام از امام ذهبی، ج: ۱، ص: ۱۷۴ - ۱۷۵ والطبقات الکبری، دارالفکر، ج: ۲، ص: ۲۳۳. «مرکز..»

عمر و حَمْزَه T قرار دارند - قوَّت مشرکان از اعماق در لرزه می شود و در آن جا پیغمبر Y لقب پرافتخار فاروق را به او گذاشت،^۱ از آن تاریخ به بعد همه قدرت های باطل، در برابر نیروی سرشار و ایمان او زبون و بی مایه بودند، هنگام هجرت به مدینه علناً مهاجرت کرده و به کفار قریش - که مانع مهاجرت مسلمانان می شدند - اعلان کرد: «کسی که در آرزوی بیوه گی همسرش و یتیم شدن فرزندانش باشد، جلو او را در دامان این وادی بگیرد.»^۲

حیات پرافتخار او پر از اعمال جاویدان است، مصادف به رحلت حضرت پیغمبر اکرم Y که مشکل خلافت روی کار آمد. فاروق اعظم ~ با آنکه از اعماق دل اندوهگین بود، نگذاشت شیرازه دولت جدید تشکیل اسلام به علت نبودن مرکز نیرومند رهبری از هم بپاشد؛ لذا از صدیق اکبر ~ درخواست کرد تا هرچه زودتر در مجلس انصار که به منظور انتخاب خلیفه تشکیل شده بود، اشتراک کند و همان بود که مشکل با انتخاب شخصیت درجه یک اسلام حل شد.^۳

به درخواست او قرآن مجید جمع شد،^۴ او نخستین کسی بود که به دعوت ابوبکر ~ در مورد پخش تعالیم حیات بخش اسلام در سرزمین شام لبیک گفت و مسلمانان را به جهاد در راه خدا تشویق

۱. حلیة الأولیاء، ۱ / ۴۰ به نقل از أخبار عمر از شیخ علی طنطاوی و ناجی الأطنطاوی، المکتب الإسلامی، بیروت، چاپ هشتم، ص: ۱۸ وأسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج: ۳، ص: ۶۴۷. «مرکز..»

۲. الریاض النضرة فی مناقب العشرة، ج: ۲، ص: ۲۹۸ وأسد الغابة، ج: ۴ / ۵۸ به نقل از اخبار عمر، ص: ۲۵. «مرکز..»

۳. أخبار عمر، ص: ۴۹.

۴. صحیح البخاری، دار ابن کثیر، سنة النشر ۱۴۱۴ هـ، شماره حدیث: ۶۷۶۸. «مرکز..»

کرده، اظهار نمود:

﴿مَا لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَجِيبُونَ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟! «إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»﴾^۱

و چون مرضِ صِدِّیقِ اکبر شدّت یافت، برای جلوگیری از اختلافات بعدی، از مسلمانان درخواست نمود تا کسی را برای خود خلیفه انتخاب کنند، آنان میان خود مشوره نموده چون به موافقه کامل نرسیدند، موضوع را به خود خلیفه سپردند.

ابوبکر ~ بعد از مشوره با بزرگان اصحاب، نظر آنان را در مورد عمر ~ دریافت؛ لذا او را به خلافت کاندیدا نمود، برخی از اصحاب در مورد او چنین ابراز نظر کرده بودند:

عبدالرحمن گفته بود: «قسم به خدا، ای ابوبکر که عمر بهتر از آن است که خودت در مورد او نظر داری.»^۲

عثمان ~ گفت: ﴿لَيْسَ فِينَا مِثْلُهُ﴾^۳

(چون او دیگری در میان ما نیست.)

علی بن ابی طالب ~ که از مسئله کاندیداتوری آگاه شد، فرمود:
﴿لَا تَرْضَى إِلَّا أَنْ يَكُونَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ﴾^۴

(جز عمر به خلافت شخص دیگری رضایت نداریم.)

پس از اتمام مراسم تدفین ابوبکر صِدِّیق ~ - که به تاریخ ۲۱ جمادی الآخر سال سیزدهم هجرت انجام یافت - عمر فاروق ~ سه

۱. (ای گروه مسلمانان! مگر شما را چه شده و انگهی که خلیفه رسول الله Y شما را به آنچه که زنده می‌دارد، فرا می‌خواند، لیبیک نمی‌گویید؟) «مرکز..»

۲. سیر أعلام النبلاء، ص: ۴۷۴ و تاریخ المدینة از ابن شبة، شماره حدیث: ۱۰۱۴. «مرکز..»

۳. همان و سیر أعلام النبلاء، ص: ۴۷۵. «مرکز..»

۴. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۱۶۹ / ۴ و تاریخ الأمم والملوک، ۴۲۸ / ۳. «مرکز..»

روز بعدتر در مسجد حضور یافته پس از ختم مراسم بیعت و گرفتن رأی اعتماد از مسلمانان، در نخستین اعلان خط مشی خود فرمود:

«ستمگار و متجاوز بر حقوق دیگران را نخواهم گذاشت؛ تا که در خاک نیفتد و به حق تسلیم نشود، این سخت‌گیری من فقط در مورد ستمگران است؛ اما در برابر مردم پاک‌دامن و نیکوکار به‌غایت متواضع و مهربانم.

ای مردم! شما بر من حقوقی دارید، آن را به شما شرح می‌کنم و باید حقوق خود را از من مطالبه کنید. از حقوق شما بر من این است، که خراج و غنیمت شما به غیر از راه مشروع و حد معین آن مطالبه نکنم و چون به‌دست آید، تسلیم *يَتِي الْمَالَ* گردد؛ در آن صورت از حق شما این است که من آن را در غیر آنچه که باید به مصرف برسد، خرج نکنم. حق دیگر شما بر من این است که سطح زندگی شما را اگر خدا بخواهد، بالا برم و بنادر و سرحدات شما را استحکام بخشم و شما را به هلاکت و تباهی سوق ندهم و چون یکی از شما با مجاهدین اسلامی از خانه و دیار خویش دور رفته باشد، من مکلفم از اهل و عیال او واریسی کنم.»^۱

در این بخش کوتاهی از هدایات فاروق اعظم ~ حقایق جاویدانی به چشم می‌خورد که شبیه آن در نظامی جز نظام حکومت اسلامی سراغ نمی‌شود. خلیفه خود را در برابر مردم مکلف می‌داند که بساط ستمگری را به یکبارگی برچیند و انسان ستمگار و ظالم؛ تا زمانی که در مقابل حق تسلیم نگردد، از پنجه نیرومند قانون خلاص

۱. الریاض النضرة فی مناقب العشرة، للإمام أحمد بن عبدالله الطبری، فی مناقب عمر بن الخطاب، الجزء الثاني، ص: ۲۷۲، دارالمعرفة، بیروت - لبنان. «مرکز».

نشود و مردم شایسته و راستکار در پیشگاه حکومت اسلامی، دارای مقام و ارزش والایی قرار گیرند.

در این جا تذکر رفت که بودجه حکومت اسلامی باید از منابع حلال تهیه گردد و پلان گذاری مصارف متوازن به عایدات تنظیم گردد. بالا بردن سطح زندگی مردم و آمادگی جهت دفاع و حفظ تمامیت سیاسی و اقتصادی سرزمین اسلامی و انجام مسئولیت در برابر خانواده های بی سرپرست، از عمده ترین وظایف حکومت اسلامی مَعْرِفَى شده است.

در عهد خلافت این خلیفه بزرگ، دو مرکز استعماری بزرگ (امپراتوری روم و پارس) که جهان را به دو بخش شرق و غرب تقسیم کرده بودند، به دست توانای مسلمانان سقوط کرد.

کارنامه های جاویدان این خلیفه بزرگ اسلامی که در دوران خلافت خویش انجام داد، اگر در چندین کتاب قید شود، باز هم حق موضوع ادا نمی گردد، اینک چند نمونه ای از آن را به یاد می آوریم:

- در ایام قحط سالی، آن گاه چون از چادر نشینی شنید که مدتی است صحرانشینان از خوردن غذای روغنی محروم اند، قسم یاد کرد؛ تا به مردم غذای لازم تهیه نشود، گوشت و روغن را به زبان نزنند.

خلیفه خود را عملاً در آلام محرومان و رنج فقیران شریک ساخت و فرمود:

﴿كَيْفَ يَعْينِي شَأْنُ الرِّعْيَةِ إِذَا لَمْ يَمَسِّنِي مَا يَمَسُّهُمْ؟﴾^۱

۱. (کی توجهی به حالت رعیت می داشته باشم، اگر آنچه آنان را می آزارد مرا نیازارد). تاریخ الأمم والملوک، ذکر الأحداث التي كانت في سنة ثمان عشرة، ج: ۲، ص: ۵۰۸، ناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷ ق. «مرکز».

و تا سرحدی در آن سال رنج کشید که چهره‌اش سیاه و جسم تنومندش لاغر و ناتوان شد و مردم می‌گفتند: گمان بردیم که اگر خشک‌سالی را خداوند از بین نبرد، عمر ~ از غم مسلمانان خواهد مرد، همه مردم را به دیار اسلامی دعوت کرد؛ تا در رفع مشکلات عایده از ممر خشک‌سالی جزیره العرب سهم بگیرند.

فاروق اعظم ~ امر داد، کمک‌های وارده را اولاً در میان دهات و قریه‌ها تقسیم کنند، تقسیم مواد غذایی را شخصاً تحت اداره خود قرار داد، آن‌هایی را که قدرت تهیه غذا را نداشتند، برای‌شان نان تیار و تقسیم می‌کرد و به فامیل‌هایی که قدرت آن را داشتند، روی یک احصایه دقیق مواد خام تقسیم می‌کرد.^۱ در آن سال تحصیل زکات را معطل قرار داد، به هنگام شیوع وبا در مراکز دهاتی قرنطین عمومی را اعلان کرد و چون ابو عبیده از او پرسید:

«آیا از مقدّرات خداوند گریخته می‌توانیم؟»

در جواب گفت: ﴿نَعَمْ نَفِرُّ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ...﴾^۲

بلی، فرار از تقدیر الهی به‌سوی تقدیر الهی است؛ یعنی: گریز از یک مصیبت خود مقدر است و قضا شمرده می‌شود.

زمین‌های مفتوحه عراق را اجازه نداد؛ تا در میان مردم توزیع گردد. اجتهاد خلیفه را حضرت عثمان، حضرت علی، طلحه و ابن عمر T تأیید کردند. فاروق اعظم ~ ضمن استدلال به نظریه خویش فرمود:

۱. تفصیل این مطالب را در الطبقات الکبری از ابن سعد، ج: ۲، ص: ۲۳۷ - ۳۱۶ بخوانید.

«مرکز..»

۲. تفسیر القرطبی، ذیل آیه «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ..» «مرکز..»

﴿أَزَايْتُمْ هَذِهِ الثُّغُورَ لِأَبْدَلِهَا مِنْ رِجَالٍ يَلْزَمُونَهَا أَرَأَيْتُمْ هَذِهِ الْمَدَنَ الْعَظِيمَ كَالشَّامِ وَالْجَزِيرَةَ وَالْكُوفَةَ وَالْبَصْرَةَ وَمَصْرَ لَا بَدَّ مِنْ شَحْنِهَا بِالْجَيْشِ وَادْرَارِ الْعَطَاءِ عَلَيْهِمْ، فَمَنْ أَيْنَ يُعْطَى هَؤُلَاءِ إِذَا قَسَمْتَ الْأَرْضُونَ وَالْعُلُوجُ﴾^۱
(خبر ده مرا از این سرحدات که بودن پاسداران بر آن ضرور است و آگاهی ده مرا از این شهرهای بزرگ؛ چون شام، جزیره، کوفه، بصره و مصر که گماشتن عساکر زیاد در آن و تعیین معاش شان لازم است. پس این ها از کجا معاش داده شوند، اگر زمین ها و مواشی تقسیم کرده شوند؟)

و بدین وسیله منابع عایداتی بزرگ را عمومیت بخشید و با تعبیر دیگر ملی ساخت و عایدات را بر اساس اصل توزیع، روی نیازمندی و کار که دو اصل عمده‌ای است از اصول اقتصادی اسلام در باب توزیع، میان مسلمانان تقسیم می‌کرد. او همه افراد رعیت اسلامی را در اموال بیت‌المال شریک دانسته و بیمه اقتصادی در عهد او شامل همه افراد ملت اسلامی بود. چنانچه در یکی از سخنان جاوید خویش فرمودند: ﴿وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ثَلَاثًا مَا مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ إِلَّا لَهُ فِي هَذَا الْمَالِ حَقٌّ أُعْطِيَهُ أَوْ مُنْعَهُ وَمَا أَحَدٌ أَحَقُّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا عَبْدٌ مَمْلُوكٌ وَمَا أَنَا فِيهِ إِلَّا كَأَحَدِكُمْ وَاللَّهُ لئن بَقِيَتْ لِيَأْتِينَ الرَّاعِي بِجَبَلٍ صَنْعَاءَ حَظَّهُ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَهُوَ يَرَعِي مَكَانَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمِرَ وَجْهَهُ﴾^۲

۱. شرح السیر الکبیر: ۲۵۴ / ۳ الخراج از امام ابویوسف، ص: ۲۴ به بعد الأموال از ابو عبید، ص: ۵۷، فتوح البلدان، ص: ۲۷۵ به نقل از فقه الإسلامی وأدلته از الزحیلی، ج: ۶، ص: ۴۶۰۲. «مرکز».

۲. الطبقات الکبری، ۲ / ۲۵۷ و نیل الأوطار از محمد بن علی الشوکانی، دارالحديث ۱۴۱۳، کتاب الجهاد و السیر، أبواب الأمان و الصلح و المجاهدنة، الجزء الثامن، شماره حدیث، ۳۵۰۹، ص: ۸۴ «مرکز».

(قسم به ذاتی که خدایی جز او نیست، کسی سراغ نمی‌شود که در این مال حق نداشته باشد، چه اینکه برایش بدهم، یا باز داشته شود و حق من در این مال مانند یکتا از شماست. قسم به خدا اگر زنده ماندم، چوپان کوه صنعا^۱ از این مال سهم خود را خواهد گرفت. پیش از اینکه در طلب آن رنج و زحمتی ببیند.)

در اثر این سیاست حکیمانه اقتصادی، فاروق اعظم ~ توده‌های عظیم مسلمان در سراسر جهان اسلام در اوج سعادت و خوشبختی به سر می‌بردند. روزی خالد بن عُرْفُطَه از سرزمین عراق به نزد خلیفه می‌آید، خلیفه از احوال مردم سوال می‌کند، او پاسخ می‌گوید: «من وقتی که از آن‌جا می‌آمدم، همه مردم دعا می‌کردند که خداوند ' عُمَرُ خلیفه را طولانی سازد. کودکان، مردان و زنان همه حقوقی را که برای‌شان تخصیص یافته، دریافت می‌کنند.»

سپس پیشنهاد نموده می‌گوید: «چه می‌شود که این حقوق به برخی از اشخاص پرداخته نشود؛ زیرا امکان دارد، بعضی‌ها این اموال را درست به مصرف نرسانند؟!»

فاروق اعظم ~ در جواب اظهار می‌کند: «خداوند ' مددگار همه است، این مال حق‌شان است، برای‌شان بدهید. من از اینکه این حقوق به آن‌ها پرداخته می‌شود، بیشتر احساس سعادت می‌کنم؛ تا آن‌ها که این اموال را دریافت می‌کنند. پس مرا در این کار ستایش نکنید؛ زیرا این مال از پدرم خُطَّاب نیست که به آن‌ها داده باشم و من لازم دیدم که توزیع اضافگی عایدات سرشار دولت را در میان مردم مانع نشوم، چه می‌شود که از اضافگی این اموال مردم

۱. صنعا، موضعی است به یمن. معجم البلدان. «مرکز..»

پس انداز نموده، به صورت مثال یکبار از اضافگی آن گوسفندی بخرد و بار دیگر چند رأس دیگر و این‌ها را با هم ضم کنند؛ زیرا من ای خالدا! می‌ترسم بعد از من زمامداران دیگری بیایند که در عهد ایشان حقوق و عطایا چندان چیزی نباشد. پس اگر مردم و یا اولادشان در آن زمان مالی داشته باشند. بر این بُنیّه و پس انداز مالی خود اتکا می‌نمایند و این نصیحت و خیرخواهی من در مورد تو که به نزد من قرار داری و آنکه در دورترین حدود و نقاط زندگی می‌کند، چنین است و این کار به خاطر آن است که خدای بزرگ مسئولیت این‌ها را به دوش من گذاشته و رسول اکرم Y فرموده‌اند:

«کسی که در حال خیانت با رعیت خود بمیرد، رایحهٔ بهشت را نمی‌بوید.»^۱

عدالت توزیعی اسلام تنها مسلمانان را سعادتمند نساخته بود؛ بلکه در پناه عدالت جهانی اسلام همه افراد و رعیت، سرشار از احساس سعادت و خوشبختی بودند و این هم یک نمونه از عدالت اسلام: روزی فاروق اعظم ~ گدای پیری را می‌بیند، دست بر بازویش نهاده می‌پرسد: از کدام فرقهٔ اهل کتابی؟ جواب می‌دهد: یهود؛

باز می‌پرسد: چه تو را مجبور به گدایی ساخت؟ جواب می‌دهد: پیری، احتیاج و پرداخت جزیه؛ خلیفه دستش را گرفته به خانه می‌برد و بعد از تقدیم کمک اولیه، امین بیت‌المال را می‌طلبد و برایش هدایت می‌دهد، این شخص و

۱. الطبقات الکبری، ۲ / ۲۵۷؛ اما متن حدیث مبارک این است: ﴿من مات غاشاً لرعبته لم یرح رائحة الجنة﴾ «مرکز..»

امثال او را پیدا نموده از بیت المال، نیازمندی آن‌ها را رفع سازید و سپس می‌فرماید:

«قسم به خدا که ما در برابر او عدالت نکردیم، از ثمره جوانی‌اش ما بهره گرفتیم و در پیری او را گذاشتیم که کارش به رسوایی کشد.»^۱
این است عالی‌ترین مظهر عدالت که نظیر آن را جز در تاریخ و فرهنگ والای اسلامی، در جای دیگری سراغ نمی‌توان کرد. عدالت پر جلال اسلام در کارنامه‌های جاوید عمر ~ و اعمال والیان و کارمندان دولتی او، به وضاحت به چشم می‌خورد.

روزی فاروق اعظم ~ غرض تفتیش اعمال والیان و احوال رعیت به شهر حِمْص رفت و از مردم می‌پرسید: «کارمندان را چگونه یافتید؟»^۲

والی و یا حکم‌دار و یا هر تعبیر دیگری را که افاده حاکمیت نماید، استعمال نمی‌کند و بدین وسیله تصریح می‌کند که مأمورین یک دولت اسلامی خدمت‌گاران مردم‌اند؛ نه باداران‌شان.

مردم در جواب لب به شکایت باز کرده می‌گویند: «والی ما^۳ چهار عیب دارد و پس از اینکه شکایات‌شان را می‌شنود، مجلس محاکمه علنی دایر ساخته و والی و مردم را در یکجا جمع نموده، نخست می‌گوید:

«خدایا! نظرم را امروز در مورد او منحرف مگردان.»

و سپس مجلس را افتتاح کرده؛ رو به طرف مردم نموده می‌پرسد:

۱. عبقریات از عباس محمود العقاد، ص: ۵۰۰ به نقل از سیمای فاروق اعظم عمر بن خطاب ~ ، از حاج ملا عبدالله احمدیان، ص: ۶۰۵، کتابخانه عقیده. «مرکز..»

۲. متن پرسش حضرت فاروق اعظم ~ این است: «كَيْفَ وَجَدْتُمْ عَامِلَكُمْ؟» «مرکز..»

۳. والی حضرت سعید بن عامر جمحی ~ است. «مرکز..»

«چه شکایت دارید؟»

آن‌ها شکایات‌شان را به این شرح تکرار می‌کنند:
مردم: «تا آفتاب بلند نشود به وظیفه خود نمی‌آیند.»

عمر ~ رو به طرف والی نموده می‌پرسد: «چه جواب داری؟»
والی: «اگرچه نمی‌خواستم این را اظهار کنم، من در خانه مزدور ندارم، خودم آرد خود را خمیر می‌کنم، انتظار می‌کشم برسد. سپس آن را پخته و وضو کرده سر کار خود می‌آیم.»
عمر ~ : «شکایت دیگرتان چیست؟»

مردم: «در شب هیچ‌کس را به نزد خود نمی‌پذیرد.»
حضرت عمر ~ : «جواب داری؟»

والی: «نمی‌خواستم این راز را آشکار سازم، من روز را برای کار مردم تخصیص داده‌ام و شب عبادت خدا را می‌کنم.»
حضرت عمر ~ : «دیگر چه شکایت دارید؟»
مردم: «در هریک ماه، یک روز به کار خود نمی‌آید.»
عمر ~ : «چه می‌گویی؟»

والی: «مزدور ندارم که کالای مرا بشوید و از یک جوره لباس بیشتر هم ندارم، در آن روز لباس خود را می‌شویم و خشک می‌کنم، سپس در وقت متأخر به وظیفه خود می‌روم.»
عمر ~ : «دیگر چه شکایت دارید؟»

مردم: «در بعضی روزها یک حالت بی‌هوشی به او دست می‌دهد.»
عمر ~ : «چرا چنین می‌کنی؟»

والی: «در هنگام شهادت خُبیب انصاری،^۱ در مکه حاضر بودم. مشرکان

۱. خُبیب پسر عَدَى انصاری ~ ؛ از اصحاب رسول الله ﷺ و از فقها و مبلغین اسلام و

گوشت‌های بدن او را قطعه قطعه کردند و سپس او را به دار بالا کردند و می‌گفتند: آرزو داری که محمد Y به جای تو باشد؟

اظهار کرد: «قسم به خدا که آرزو ندارم، من در میان اهل و اولادم باشم، در حالی که در پای محمد Y خاری بخلد و سپس فریاد کشید: «محمد!» و من هرگاه آن حالت را به یاد می‌آورم که مشرک بودم و با او کمک نکردم، تصوّر می‌کنم، خداوند مرا نخواهد بخشید، در آن حال است که هوش از سرم می‌رود.»

عمر ~ فرمود: «سپاس خدایی راست که در مورد انتخاب او اشتباه نکرده‌ام.»

سپس هزار دینار برایش روان کرد و هدایت داد، نیازمندی‌های خود را توسط آن رفع سازد.^۱ این است نمونه‌ای از اعمال کارمندان و مأمورینی که به حکم اسلام عمل می‌کردند.

شهید در حادثه «رجیع» است. ذکر کرده‌اند که وی در غزوه‌های بدر و اُحد، شرکت کرد و چهار ماه پس از غزوه اُحد، در ماه صفر سال چهارم هجرت به شهادت رسید. او اولین شهیدی است که این سنت نیکو را برای هر اسیر مسلمانی که بخواهند او را به دار بکشند؛ تا به قتل برسانند، به‌جا گذاشت؛ یعنی خواندن دو رکعت نماز، «پس از اتمام شدن نماز، رو به مردم کرد و گفت: «به الله قسم! اگر بیم آن نبود که شما فکر کنید من از مرگ ترس و واهمه دارم و می‌خواهم با خواندن چند رکعت نماز، مرگ خودم را به تأخیر اندازم، بیش از این نماز می‌گزارم و رکوع و سجود را طولانی می‌کردم. سپس رو به آسمان کرد و گفت: «خداوندا! ما به مأموریتی که از جانب پیامبر داشتیم، عمل کردیم، تو نیز رفتار مردم نسبت به ما را به اطلاع او برسان!». نگاه: الاستیعاب، ج: ۴، ص: ۱۶۲، الإصابة، ج: ۴، ص: ۱۵۸، أسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج: ۵، ص: ۲۷۵ و تاریخ طبری، ج: ۳، ص: ۲۴۳. «مرکز».

۱. حلیۃ الأولیاء وطبقات الأصفیاء، الإمام الحافظ أبونعیم احمد عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران الأصبهانی، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، عدد الأجزاء، عشرة أجزاء، ص: ۲۴۵ - ۲۴۶. «مرکز».

فاروق اعظم ~ ارزش‌های عالی و جاویدان اسلام را در حیات خود و کارمندان خویش منعکس ساخت و بعد از کسب صد جهان افتخار و عَظَمَت برای عالم اسلام، در ظرف ده سال و شش ماه خلافت خویش، به شهادت رسید و به سن شصت و پنج سالگی به روز شنبه ماه محرّم سال بیست و چهارم هجری این جهان را وداع گفت.

عثمان ~ فداکار سنگر پرافتخار ایمان

عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ ~ از جمله آن اصحاب باصفای پیغمبر Y است که چون سایر مسلمانان در روزگار جوانی به اسلام مشرف گردید و در سنگر پرافتخار ایمان به خدا، شبیه دیگر یاران راستین رسول اکرم Y آمادهٔ هر نوع فداکاری شد.

سرگذشت اسلام حضرت عثمان ~ چنین بود که روزی ابوبکر صدیق ~ او را در راهی دید، از او درخواست کرد تا مسلمان شود و برایش گفت:

«تو انسانی هستی که حق و باطل در نظرت مخفی نمی‌ماند؛ مگر این بتان از سنگ نیستند که قدرت نفع و ضرر را ندارند؟»^۱

عثمان ~ سخن او را پذیرفت و همراهش به نزد پیغمبر Y رفته و مسلمان شد. از آن به بعد آزمون‌های بزرگ و حوادث حیرت‌انگیز به استقبالش شتافت، ایمان او مسرت فراوان را در میان مسلمانان و تأثیر عمیق را در صفوف مشرکان ایجاد نمود. کاکایش حکم بن ابی‌العاص - که از دشمنان اسلام بود - روزی او را به نزد خود خواسته و دست و پایش را با ریسمان‌های کلفت سخت بسته کرد و برایش گفت:

۱. عثمان بن عفان ذوالنورین، از محمد رضا مصری، ص: ۲۲، کتابخانهٔ شاملة. «مرکز..»

«تا آن‌گاه که از دین اسلام بر نگردد، او را رها نمی‌کند.»
حضرت عثمان ~ که ایمان در اعماق دل او ریشه دوانیده بود،
با تبسم به‌سویش نگریسته اظهار نمود:
«قسم به خدا که هرگز اسلام را ترک نخواهم کرد.»^۱
بدین وسیله او خاطرنشان کرد که مسلمانان از آن مردمی نیستند
که در برابر زور و جبر جباران تسلیم شوند و پس از آنکه به علت عناد
و کوردماغی مشرکان، در مکه راه دعوت به‌روی مسلمانان مسدود
و مشکل گردید. گروهی از مؤمنان در جست‌وجوی مراکز جدید
دعوت، تقاضاهای مهاجرت کردند.
عثمان ~ در جمله این گروه، نخستین مهاجری بود که با
همسرش رُقِیَّه، دختر پیامبر Y به حبشه^۲ مهاجرت نمود. روزی رسول
خدا Y ضمن بازجویی از احوال مسلمانان مهاجر از احوال رقیه
پرسید. پس از شنیدن جواب، لحظه‌ای خاموش شده و سپس فرمود:
«خداوند با آنان باد! عثمان بعد از لوط Z نخستین کسی است
که در راه خدا مهاجرت کرده‌است.»^۳ و بعد از گذشتادن روزگاری
چند در دیار غربت دوباره به مکه برگشت و همراه با دیگر مسلمانان

۱. الطبقات لابن سعد، ۲ / ۷۹، دار الفکر، للطباعة والنشر والتوزيع. «مرکز..»

۲. حبشه؛ سرزمین کهن در مشرق قاره آفریقا که مشتمل بر کشورهای کنونی اتیوپی، اریتره،
جیبوتی و سومالی می‌شد. در حال حاضر بزرگ‌ترین بخش آن، کشور اتیوپی را تشکیل
می‌دهد. در سال پنجم بعثت، زمانی که آزار و اذیت به اصحاب رسول اکرم Y شدت
گرفت. آن حضرت گروهی از آنان را به همراه پسر کاکای خود، جعفر بن ابی‌طالب ~ به
حبشه فرستاد. این واقعه به «مهاجرت نخست مسلمانان» معروف است. نگاه: طبقات ابن
سعد، ج: ۱، ص: ۲۰۳ و السیره النبویه، ص: ۳۵۹ - ۳۷۰. «مرکز..»

۳. لفظ حدیث این است: «إِنَّ عُثْمَانَ أَوَّلَ مَنْ هَاجَرَ إِلَى اللَّهِ بِأَهْلِهِ بَعْدَ لُوطٍ» المعجم الكبير
للطبرانی، نسبة عثمان، شماره حدیث: ۱۴۱ والسلسلة الضعيفة و.. از البانی، ۷ / ۱۶۴. «مرکز..»

رنج‌های فراوانی را در مکه متحمل گردید و چون بار ثانی دستور مهاجرت صادر گردید، بار دیگر با مؤمنان راه یثرب را در پیش گرفت و در آن‌جا در ضمن عهد مواخات میان انصار و مهاجرین با اوس بن ثابت طرح مواخات بست.

مناقب و فضایل عثمان ~ را نمی‌توان در این مختصر گنجانید، به روایت بسیاری از مفسرین این دو آیت:

﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱
﴿أَمِنْ هُوَ قَانَتْ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ..﴾^۲

در حق عثمان ~ نازل شده‌اند.^۳ در حق او پیغمبر فرموده‌است:
«هر پیامبر از خود رفیقی دارد و رفیق من در بهشت عثمان است.»^۴

۱. مایده / ۹۳. (بر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، گناهی به سبب آنچه [از مسکرات پیش از تحریم و آگاهی از آن] نوشیده‌اند، متوجه آنان نیست، اگر [از محرمات] بپرهیزند و [بدانچه در باره تحریم نازل شده‌است] ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، بعد از آن [هم از محرمات] بپرهیزند و [به احکام نازل در باره تحریم] ایمان داشته باشند. سپس [بازهم درجات تقوا را طی کنند و از محرمات] بپرهیزند و همه کارهای خود را نیکو کنند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد و هر گروهی از آنان را به اندازه اخلاصی که دارند، پاداش می‌دهد.) «مرکز..»

۲. زمر / ۹. ﴿أَمِنْ هُوَ قَانَتْ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (آیا چنین کسی بهتر است یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [الله] می‌کند و از آخرت می‌ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد، بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یک‌سانند، تنها خردمندانند که پندپذیرند.) «مرکز..»

۳. نگاه: الجامع لأحكام القرآن، ذیل آیه ﴿أَمِنْ هُوَ قَانَتْ﴾ «مرکز..»

۴. جامع الترمذی، ۲ / ۲۱۰، ناشر: مکتبه علوم اسلامیة و متن حدیث این گونه‌است: ﴿لِكُلِّ

حیای او در میان اصحاب پیغمبر زبان زد همه بود،^۱ عثمان ~ جان و مال خود را وقف اسلام ساخته بود؛ چون مسلمانان در مدینه از نداشتن آب نوشیدنی گوارا به پیغمبر Y شکایت کردند، عثمان آب چاهی را به سی و پنج هزار درهم خرید و آن را برای مسلمانان وقف کرد.^۲ در غزوة تبوک^۳ چون رسول خدا Y از اغنیای مسلمانان دعوت کرد؛ تا در آن سهم مالی بگیرند؛ عثمان ~ آماده شد، تکالیف ثلث تجهیزات قشون را که بالغ به ده هزار عسکر می شد، متحمل گردد و خودش در عین حال به عنوان یکی از فداییان، در این سپاه - نیز - عضویت داشت.^۴

او تنها با مال خود در راه اسلام آمادۀ فداکاری نبود؛ بلکه جان خود را هم در این راه وقف ساخته بود. موصوف، در تمامی غزوات

نَبِيٌّ رَفِيقٌ وَرَفِيقِي يَعْنِي فِي الْحِجَّةِ عُثْمَانُ ﴿﴾ «مرکز..»

۱. صحیح مسلم، شماره حدیث: ۴۴۱۵ - ۲۴۰۲. «مرکز..»

۲. الإصَابَةُ فِي تَمْيِيزِ الصَّحَابَةِ، ص: ۲۱۱. «مرکز..»

۳. تبوک؛ محل معروفی است بین مدینه و دمشق که به فاصله چهارده منزل از مدینه قرار دارد. رسول اکرم Y روز پنج شنبه از مدینه به سوی شمال و به قصد تبوک حرکت کرد، لشکر اسلام بسیار بزرگ و تقریباً مُتَشَكِّل از سی هزار رزمنده بود؛ تا آن زمان چنین سپاه بزرگی برای مسلمانان فراهم نشده بود، با آنکه مسلمانان هرچه در اختیار و توان داشتند، در راه الله اتفاق کردند، باز هم پیامبر Y نتوانست تمام مجاهدان و سپاهیان را کاملاً مجهز کند و سپاه با کمبود غذا و مرکب روبه رو بود، تا جایی که هر ۱۸ نفر یک شتر در اختیار داشتند که نوبتی بر آن سوار می شدند و چه بسا از گرسنگی، برگ درختان را می خوردند، به همین خاطر این سپاه را «جَيْشُ الْعُسْرَةِ» نامیدند. بعد از رفتن به تبوک و سپری کردن مدتی در آنجا کدام جنگی رخ نداد، لشکریان اسلام، پیروزمندانه و سربلند و بدون هیچ گونه جنگ و درگیری از تبوک با غنایم فراوان برگشتند و خداوند، پیامبر و مؤمنان را از جنگ با کفار بی نیاز کرد. نگاه: الرِّحْقُ الْمُخْتَوِّم، ص: ۵۸۲ و سیرت نبوی (درس ها و اندرزها)، ص: ۱۰۱. «مرکز..»

۴. الإصَابَةُ فِي تَمْيِيزِ الصَّحَابَةِ، ص: ۲۱۱. «مرکز..»

به جز غزوۀ بدر - که به امر رسول خدا در مدینه مانده بود - دیگر در همه غزوات با رسول خدا اشتراک نمود. در جنگ حنین که مسلمانان شکست خورده و فرار می کردند، عثمان بن عفان ~ با دیگر سرسپردگان - که تعدادشان بسیار معدود بود - از میدان معرکه فرار نکرده و یکجا با رهبر بزرگ خود رسول خدا Y استوارانه در برابر سیل مهاجمان ایستادگی کرد.^۱

عثمان ~ کاتب وحی و رازدار اسرار حق به نزد پیغمبر Y بود و چون جبرئیل وحی را فرو می آورد، رسول اکرم Y حضرت عثمان را مخاطب قرار داده می فرمود:

﴿اُكْتُبْ يَا عُمَانُ!﴾^۲

عثمان نخستین سفیر دولت اسلامی در سال ششم هجری بود؛ چون رسول خدا با هزار و پنج صدتن از یاران خویش به قصد زیارت خانه خدا رهسپار دیار حَرَم شد، مشرکان قریش موانع را ایجاد نموده، اجازه دخول به مکه را نمی دادند. رسول خدا Y خواست تا از جمله اصحاب خود یکتن را به نزد آنها بفرستد؛ تا برای شان ابلاغ نماید که مسلمانان قصد زیارت دارند، نه جنگ.

حضرت عمر ~ گفت: «عثمان در این کار از همه شایسته تر است.»

پیامبر Y او را بر این کار برگزید، او به نزد قریش رفت، موضوع را به آنها رسانید،^۳ و تا روز رحلت رهبر انسانیت عثمان با مال و

۱. الگوی هدایت، د. علی محمد صلابی، ج: ۲، ص: ۶۸۶ به بعد، کتابخانه عقیده. «مرکز..»

۲. اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، از محمد الأمين الشنقیتی، ذیل آیه «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ.» «مرکز..»

۳. برای آگاهی بیشتر این رویداد، نگاه شود: الرحیق المختوم، ص: ۲۸۹. «مرکز..»

جان، تحت فرمان رهبر بزرگ قرار داشت و چون پیشوای بزرگ از جهان فانی چشم بست، در عهد خلافت ابوبکر صدیق ~ نیز با تمامی قدرت اعلان همکاری نمود، به عنوان وزیر مستشار و منشی عمومی «دولت اسلامی» با خلیفه دوم اجرای وظیفه می کرد. عهدنامه ابوبکر صدیق ~ را در مورد عمر ~ او نوشت و جان و مال خود را در اختیار دولت اسلامی قرار داد؛ چون در عهد خلافت صدیق اکبر قحطی رخ داد، مسلمانان دست و پاچه شدند، ابوبکر صدیق ~ آنان را به شکیبایی دعوت کرد و اظهار نمود:

«امید است خداوند مشکل را آسان کند.»

همان بود که در شب آن روز، قافله های تجارتی حضرت عثمان ~ با هزار شتر بار گندم، کشمش و روغن از شام رسید. سوداگران از هرطرف به نزد عثمان ~ رفته و مفاد هنگفتی برایش عرضه نمودند تا خوراکه را برای آنها بفروشد. او در جواب می گفت:

«برای من کس دیگری از رنج شما بیشتر می دهد؟»

گفتند: «در مدینه تاجر دیگر باقی نمانده، پس که خواهد بود که از این بیشتر برایت مفاد دهد؟»

جواب داد: «خداوند در برابر هر درهم، برایم ده درهم مفاد می دهد و سپس همه اموال را به فقرا و مساکین بخشید و بدین وسیله مردم را از قحطی نجات داد.»^۱

در زمان خلافت فاروق اعظم، عثمان ~ همه آن اموری را انجام می داد که در عهد خلیفه اول به عهده داشت^۲ و چون در عهد خلیفه

۱. الرقة والبكاء، لابن قدامة، ص: ۱۹۰. «مرکز..»

۲. تاریخ الطبری، ۴ / ۸۳ «مرکز..»

دوم تعداد مسلمانان زیاد شد؛ حضرت عثمان ~ به فاروق اعظم مشوره داد تا دفتر و دیوان احصایه نفوس ترتیب داده شود و به مشوره موصوف حضرت عمر ~ این عمل را انجام داد^۱ و چون خلیفه دوم، مبدأ تاریخ اسلامی را از هجرت رسول اکرم Y تعیین کرد، او مشوره داد تا ماه محرم به عنوان سرآغاز سال هجری تعیین شود.^۲

بعد از رحلت خلیفه دوم، مسلمانان به حضرت عثمان ~ بیعت کردند. با خلافت حضرت عثمان ~ مسلمانان در مرحله جدید داخل شدند. در این وقت، در اکثر دُول افریقایی و شرق دور، از آن جمله کشور عزیز ما، پرچم پر جلال اسلام به اهتزاز درآمد و در این عهد نخستین «اسطول»^۳ اسلامی مجهز به میان آمد. در عهد خلیفه دوم، بنابر تقاضای معاویه ~ خلیفه به فکر ساختن قوای بحری و اسطول اسلامی گردید؛ مگر مسلمانان به آن توفیق نیافتند، باردیگر در عهد خلافت عثمان ~ و این تقاضا تکرار شد. خلیفه به این کار موافقه کرده و به معاویه ~ دستور داد، عسکری قوای بحری را اجباری نسازد و فقط دَاوطلبان را در آن بپذیرد.

همان بود که در سال بیست و هشت هجری به قیادت نخستین امیر البحر اسلامی عبدالله بن قیس حارثی ~ برای رهایی بندگان خدا در جزیره قبرس^۴ از ظلمت کفر اوّلین اسطول اسلامی رهسپار این

۱. تاریخ الطبری، ۵ / ۲۰۳. «مرکز..»

۲. عثمان بن عفان از صادق عرجون، ص: ۶۰، الدار السعودية، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۰ هـ ق. «م»

۳. کشتی جنگی. نگاه: لغت نامه دهخدا. «مرکز..»

۴. قبرس؛ جزیره مثلث شکل بزرگ حاصل خیزی است که در قسمت شرقی دریای متوسط به مسافت نزدیک صد میل از ساحل لازقیه واقع است. طول آن ۱۵۰ و عرض آن ۵۰ تا ۶۰ میل مربع و مساحت آن ۳۵۸۴ میل و سکنة آن به سال ۱۹۵۴م، بر حدود ۷۵۰ هزار تن بالغ

جزیره شد و پرچم اسلام در اثر مصالحه با مردم آن دیار به فراز این جزیره به اهتزاز درآمد و بعد از سه سال قوای بحری روم مُرکب از پنج صد کشتی جنگی در برابر قوای بحری اسلامی - که شامل دوصد کشتی جنگی به قیادت عبدالله بن سعد والی مصر و عبدالله بن قیس حارثی V بود - شکست خورد و بدین وسیله اسطول اسلام، نفوذ خود را بر بحر ها - نیز - مسلط گردانید.^۱

مهم ترین کاری که در عهد خلافت خلیفه سوم به انجام رسید، جمع قرآن کریم در یک مصحف و پخش آن در سراسر جهان اسلام بود.

روزی حذیفه یک تن از قوماندان های اسلامی به نزد خلیفه آمد و اظهار نمود:

«در مسافرت های خویش به موضوع مهمی برخورددم که اگر هم چنین باقی بماند، مردم در مورد قرآن کریم دست به اختلافاتی خواهند زد که دیگر ابداً از بین نخواهد رفت.

گروهی از مردم حمص را دیدم که عقیده داشتند، قرآنی که آن ها می خوانند، نسبت به دیگران بهتر است. اهل کوفه می گفتند: ما به نزد عبدالله بن مسعود ~ قرآن را فرا گرفته ایم و مصریان مدعی بودند که آن ها از ابوموسی اشعری ~ قرآن خوانده اند و آن ها مصحف خود را «الباب القلوب» می نامند و من آمدم تا موضوع را به خلیفه برسانم و پیش از آنکه یهود و نصاری این اختلاف را دامن زند، باید چاره

می گردیده است. نگاه: لغت نامه دهخدا. «مرکز..»

۱. جهت معلومات بیشتر در این مورد، به این اثر برگردید: الدولة الإسلامية فی عصر الخلفاء الراشدين از دکتور حمدی شاهین، ص: ۲۵۳ - ۲۵۶. «مرکز..»

این کار شود.»

خليفة موضوع را جدی گرفته، نسخهٔ حَفْصَه بنت عمر ~ را طلب کرده، نسخه‌های دیگر را - نیز - جمع و به زید بن ثابت، عبدالله بن زُبَیر، سَعِيدُ بْنُ الْعَاصِ و عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ T هدایت داد که قرآن را در یک نسخه و لهجه جمع کنند. بعد از اینکه این کار انجام یافت، همان نسخهٔ ترتیب‌شده را تکثیر و سایر نسخ را محو ساخت.^۱ خليفة در راه اعمار جامعهٔ شکوهمند اسلامی گام‌های مؤثری برداشت، از اعمال کارمندان و اردوی اسلامی نظارت جدی می‌نمود؛ تا نشود در اثر اهمال، انحرافی پدیدار گردد، ضمن نامه‌ای به یک تن از کارمندان دولت اسلامی می‌نویسد:

«پس از حمد خدا و درود بر روان پاک پیامبر Y باید بدانی که خداوند زعما را پاسبانان مردم مقرر ساخته، نه خراج‌گیران در میان آن‌ها، پیشینیان این اُمّت پاسبان مَلّت بودند، نه خراج‌گیر آن‌ها روزی می‌رسد که زعمای شما فقط خراج می‌گیرند، به جای اینکه پاسبانی کنند، آگاه باشید، سیرت عادلانه این است که به مسلمانان توجّه شود و حقی که دولت بر آن‌ها دارد، گرفته شود.

پس به ذِمّی‌ها به عین‌شکل رفتار شود، حق دولت از آن‌ها اخذ و حقی که بر دولت دارند، پرداخته شود و در مورد دشمنان باب وفا به عهد باز شود»^۲ و به یک تن از مأمورین اخذ مالیات خویش نوشت:

«أما بعد؛ خداوند مردم را به حق آفریده، پس به جز حق چیز

۱. تیسیر الکریم المنان فی سیرة عثمان بن عفان شخصیتہ وعصره، از دکتور علی محمد صلابی، فصل چهارم و بحث چهارم. «مرکز».

۲. تاریخ الرسل والملوک معروف به تاریخ طبری، ج: ۵ / ۲۴۴، دارالفکر، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷ هـ.ق. «مرکز».

دیگری را نمی‌پذیرد، حق را بگیرد و حق را ادا کنید. در ادای امانت مبادرت ورزید و شما نباید نخستین کسی باشید که امانت را خیانت می‌کند؛ تا نشود در گناه خاینان آینده - که نقش قدم شما را تعقیب می‌کنند - شریک شوید. وفا به عهد را رعایت کنید، به پدرمردگان و کسانی که عهد بسته‌اید، ظلم روا مدارید؛ زیرا خداوند دشمن کسانی است که ستم می‌کنند.^۱

به قوماندان‌های اردوی اسلامی نوشته بود:

«اما بعد؛ شما هر آینه حامیان و مدافعین مسلمانان اند، عمر ~ قوانینی را در باب نظام وضع نمود که از نظر ما پوشیده نیست؛ زیرا همه شاهد آن بودیم، خبر تغییر و تبدیل در مورد این قوانین از طرف شما به من نرسد و اگر چنین شود، خدا شما را عوض می‌کند و به جای شما دیگری را می‌آورد، متوجّه باشید چطور باید باشید و من به آنچه خداوند مرا در مورد آن مکلف ساخته متوجّه‌ام.»^۲

و بدین سان خلیفه سوّم در راه رهبری جامعه اسلامی گام بر می‌داشت. دشمنان اسلام به خصوص یهودیان که کینه دیرینه به دل داشتند، دایم در تلاش آن بودند که چطور شیرازه دولت اسلامی را از هم بپاشند، همان بود که تخم شقاق را در هر جا پخش می‌کردند. عبدالله بن سبای یهودی که به ظاهر ایمان آورده بود، در این فتنه‌گری بیش از هر کس دیگر، سهم داشت.^۳

سرانجام، در سال ۳۰ هجری مصادف به ۶۰۶ میلادی، بعد از

۱. تاریخ الطبری، ۵ / ۲۴۴. «مرکز..»

۲. همان، ۵ / ۲۴۴. «مرکز..»

۳. جهت معلومات بیشتر در مورد فتنه عبدالله بن سبا، به اثر دکتر علی محمد صلابی تحت نام «عثمان بن عفان، ص: ۳۷۴» برگردید. «مرکز..»

دوازدہ سال خلافت بہ سن ہشتادویک سالگی، توسط گروہی از
ماجراجویان بہ شہادت رسید،^۱ با شہادت او تاریخ اسلامی در مرحلہ
حساسی قرار گرفت.

۱. تاریخ الطبری، ۵ / ۴۳۴.

علی ~ گرانمایه‌ترین
شاگرد مکتب اسلام و نخستین فدایی راه حق

علی بن ابی طالب j گرانمایه‌ترین شاگرد مکتب اسلام و عالی‌ترین شخصیتی است که از بامدادان صباوت در دامان فرخنده رسالت بزرگ شده و به‌دست توانای رهبر بزرگ تربیت یافته و از آوان کودکی به‌عنوان نخستین فدایی راه حق عملاً وارد صحنه گردید و خدمات گران‌بها و فداکاری‌های حیرت‌انگیزی انجام داد.

در شبی که مشرکین مکه تصمیم داشتند، رسول خدا را به قتل برسانند، در بستر پیغمبر Y به خواب رفت و در راه نجات پیشوای بزرگ آماده قربانی شد.^۱

در جنگ‌های بدر، احد، خندق^۲ و خیبر^۳ ضربت شدیدی را بر

۱. سیره ابن هشام، ۲ / ۱۲۴، الناشر: دار الکتاب العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۰ هـ.ق. «مرکز».

۲. غزوة احزاب یا غزوة خندق؛ در شوال سال پنجم هجری به‌وقوع پیوسته‌است. سببش این بود که بعد از آنکه «بنی‌نضیر» کوچانده شد، تنی چند از رهبران‌شان به مکه آمده و قریش را به نبرد با فرستاده الله Y تشویق کردند. قریش نیز پیشنهادشان را پذیرفت، سپس آنان به قبیله غطفان رفتند، عشایر بنو‌قراره، بنومره و اشجع نیز حرف‌های‌شان را قبول کردند و سوی مدینه رهسپار شدند. وقتی که رسول الله Y از تصمیم دشمنان اطلاع حاصل کرد، با اصحاب به مشوره پرداخت، حضرت سلمان فارسی ~ مشورت داد؛ تا در اطراف مدینه خندق حفر کنند و رسول الله Y مطابق مشوره سلمان فارسی ~ به حفر خندق دستور داد و خود نیز با اصحاب در حفر خندق سهم گرفت، از همین سبب این غزوه به‌نام «غزوة خندق» نیز مشهور شد. تعداد کفار در این غزوه به ده هزار نفر و از مسلمانان به هزار تن می‌رسید، تمام گروه‌های مشرکین در این غزوه شرکت کرده بودند، از همین جهت به‌نام «غزوة احزاب» یاد شده‌است؛ ولی با این همه سرانجام مشرکان شکست خوردند و مسلمانان پیروز شدند. در مورد این غزوه آیاتی نیز آمده‌است. جهت معلومات بیشتر مراجعه شود به کتاب «سیرت نبوی درس‌ها و اندرزها»، اثر دکتور مصطفی سباعی، مترجم: فضل‌الرحمن فاضل، ص: ۶۴-۶۵. «مرکز».

۳. داستان این غزوه‌ها را در سیره ابن هشام، ج: ۲، از ص: ۲۴۹ به بعد و ج: ۳، از ص: ۲۳،

پیکر صفوف باطل پرستان و دشمنان اسلام وارد آورد. او قاموس عظیمی از افتخارات برای عالم اسلام و سرمشق بزرگی برای رهروان راه حق است. او در حالی در صف اسلام قرار گرفت که هنوز به سن بلوغ و پختگی نرسیده بود.

او مظهر عملی تعلیمات عالیۀ اسلامی بود، برای تطبیق اصل مساوات اسلام و ساختن این قانون دینی که «در پیشگاه قانون همه مردم مساوی و برابرند» و در جامعۀ اسلامی گروه‌هایی به نام متنفذ، ارباب و اشراف وجود ندارد و هیئت حاکمه در برابر قانون با سایر رعیت برابرند. در پناه حکومت اسلامی پیروان ادیان دیگر - نیز - از حقوق انسانی محروم نیستند، عملاً کوشید.

بلی؛ این شخصیت ارجمند اسلام، در عهد خلافت خود جهت تطبیق این اصل یکجا با مرد نصرانی که زره خلیفه را گرفته بود، مانند یک شخص عادی، همدوش با نصرانی به غرض فیصله در پیشگاه محکمه حاضر می‌شود و به قاضی عرض می‌کند:

«این زره که در دست نصرانی است از من است، نه آن را به کس فروخته و نه بخشیده‌ام.»

قاضی از نصرانی جواب می‌طلبد، نصرانی می‌گوید:

«زره مال من است.»

قاضی به حضرت علی علیه السلام می‌گوید: «در مورد دعوی خود شاهد داری؟»

حضرت می‌فرماید: «شاهد ندارم.»

قاضی دعوی را به نفع نصرانی فیصله و خلیفه را محکوم قرار

می‌دهد.

نصرانی زره را گرفته چند قدمی می‌رود؛ اما ناگهان برگشته می‌گوید: «شهادت می‌دهم، این گونه احکام از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد که من و رئیس را در حمایت قانون یکسان می‌بیند.»

سپس در حالی اسلام آورد که زره را به علی ~ می‌داد و می‌گفت: «این زره از آن توست که به هنگام عزیمت به جنگ صِفِّین از بار شترت افتاده و من آن را برداشته بودم.»^۱

حضرت علی ~ از دانشمندان یاران پیغمبر Y بود، الحق که او دروازه علوم و معارف اسلامی بود. او امام علمای کلام بود. او در فقه و قضا از عالی‌ترین اصحاب پیغمبر Y بود.

از خلیفه دوم روایت شده که چون مسئله مشکلی در میان می‌آمد می‌فرمود:

﴿...فَضِيَّةٌ وَلَا أَبَا حَسَنٍ لَهَا...﴾^۲

در علم میراث و مسایل حساب ید طولانی داشت. آورده‌اند، روزی زنی به نزدشان آمده و شکایت نمود:

«برادرم مرده و شش صد دینار از او میراث مانده‌است؛ مگر از این همه، برای من فقط یک دینار داده‌اند.»

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ~ علی الفور فرمودند:

«شاید از همسر مادرت دوازده برادر و تو باقی مانده باشی که در این صورت سهم تو از شش صد دینار فقط یک دینار می‌شود.»

۱. البداية والنهاية، لابن كثير، ج: ۸، ص: ۵ به نقل از ۱۰۰ قصة عن علي بن طالب از مجدی فتحی السید، المكتبة التوفيقية. «مرکز»

۲. عمدة القاری شرح صحیح البخاری، از بدرالدین العینی الحنفی، الجزء: ۳۳، ص: ۴۶۵، تاریخ التعديل: ۱۹، ربيع الأول، ۱۴۲۷ هـ ق. «مرکز»

در علم نحو امام ائمه و واضع این علم است؛ چون أَبُو الْأَسْوَدِ الدَّؤَلِی از شیوع لحن در زبان عربی برایش حکایت کرد. در جواب فرمود: آنچه من برایت شرح می‌دهم، بنویس و تقسیم کلام را به اسم و فعل و حرف و تعریفِ هریک را برایش شرح داد.^۱

عرفا و صوفیه آن حضرت را منبع و پیش‌آهنگ ذوق و عرفان می‌خوانند. رسول اکرم Y علی J را نهایت دوست داشت. از عایشه U پرسیده شد که رسول اکرم Y به چه کسی علاقه بیشتر داشت؟

اظهار نمود: «به فاطمه.»

باز پرسیده شد: «از جمله مردها، محبوب‌ترین نفر که بود؟»

جواب داد: «شوهر فاطمه.»

الحق که امام سزاوار این قُرْب به نزد پیغمبر اکرم Y بود. او از صبحگاه صباوت تا آن دم که جام شهادت نوشید، در سنگر پرافتخار اسلام چون یک فدایی سرسپرده، با مغز و بازو و همه آنچه در اختیار داشت، دلیرانه مجاهدت نمود.

امام در عهد خلفای سه‌گانه، مانند عمر فرخنده رسالت در اعمار جامعه اسلامی صمیمانه گام بر می‌داشت؛ تا آن‌جا که فاروق اعظم ~ فرمود:

﴿لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ﴾^۲

یعنی اگر علی نمی‌بود، عُمَر هلاک می‌شد.

و در آن حال که شورشیان بر منزل حضرت عثمان ~ هجوم

۱. الصرف الکافی از ایمن عبدالغنی، ص: ۲۰، چاپخانه توفیقیة، قاهره - مصر. «مرکز..»

۲. الاستیعاب، ج: ۳ ص: ۱۱۰۲. «مرکز..»

آورده بودند، به نزد عثمان ~ رفته و تقاضا کرد، برایش اجازه دهد؛ تا در راه دفاع از خلیفه با شورشیان پیکار نماید؛ اما خلیفه مصحلت نداد،^۱ همان بود که دو فرزند جوانش حسن و حسین V را برای حمایت از خلیفه، در میان امواج خطر گماشت^۲ و بعد از شهادت خلیفه در سال ۳۵ هجری به علت اصرار شدید مسلمانان، مسئولیت خطیر خلافت را در حساس‌ترین و پرماجرترین دوره‌های تاریخ اسلام به عهده گرفت^۳ و طی چهار سال و نه ماه با مشکل‌ترین حوادث مواجه گردید. مشکلات فراوان در برابرش قرار داشت.^۴

ماجرایوان، مسئله شهادت عثمان بن عفان ~ را دامن می‌زدند و هواخواهان قدرت بر آتش ماجراها هیزم می‌ریختند. دشمنان اسلام که پیشرفت‌های چشم‌گیر اسلام، دیدگان‌شان را خیره ساخته بود، توطئه می‌چیدند و دسیسه‌سازی می‌کردند.^۵

حضرت علی بن ابی طالب ~ قهرمان بزرگ اسلام، در میان امواج حوادث زمام امور را به‌دست گرفته بود. او می‌خواست با تطبیق نهضت انقلابی اسلام، دست سودجویان و منفعت‌پرستان را کوتاه سازد، تصمیم‌های انقلابی او مشکلات را بیشتر می‌ساخت، با این

۱. تاریخ دمشق، ابن عساکر، ترجمه عثمان، تحقیق سکینه الشهابی، نشر المجلس العلمی بدمشق، ۱۹۸۴م، ص: ۴۰۳. «مرکز..»

۲. کامل این داستان را در این اثر بخوانید: ۱۰۰ قصة عن علی بن ابی طالب، قصة ۱۵ از مجلدی فتی السید، از نشرات مکتبة التوفیة. «مرکز..»

۳. تاریخ الطبری، ۴ / ۲۷ - ۴۳۵. «مرکز..»

۴. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۴ / ۱۱۵، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان. «مرکز..»

۵. جهت آگاهی بیشتر این ماجراها، نگاه: تاریخ خلفای راشدین از دکتر خالدی بخش علی و کتاب الدولة الإسلامية فی عصر الخلفاء الراشدین از دکتر حمدی شاهین، بخش علی ~ . «مرکز..»

همه مشکلات فراوان، در عملی ساختن نهضت انقلابی اسلام گام‌های وسیعی برداشت.

امام برای اینکه در حکومت اسلامی بوروکراسی، تشریفات بیجا، القاب و تجمُّلات ریشه ندارد، به مردم هدایت می‌داد که مبدا آن‌طور مردم، با من و زمامداران من روبه‌رو شوند که با جباران روبه‌رو می‌شدند و فروتنی می‌کردند و آن‌ها را می‌ستودند و به پای‌شان می‌افتادند، در حالی که ماوشما همه بندهٔ خداییم و تنها در پیشگاه او باید خاضع باشیم، او‌شان در مدت حکومت خود کاخ‌نشینی نکرده‌اند. از عَقَبَه روایت است: «وقتی به نزد علی ~ آمدم، دیدم نان خشک و شیر تُرش در سفره داشت؛

گفتم: ای زمامدار مسلمانان! آیا این است خوراک شما؟
فرمود: ﴿يَا أَبَا الْجَنُودِ! إِنِّي أَذْرِكُ رَسُولَ اللَّهِ Y يَأْكُلُ أَيَّسَ مِنْ هَذَا وَيَلْبَسُ أَحْسَنُ مِنْ هَذَا﴾

(ای ابا الجنود! رسول خدا نسبت به این نان خشکیده‌تر صرف می‌نمود و نسبت به این جامه خشن‌تر را می‌پوشید).^۱

او هدایت می‌داد، باید همگی از همان نوع غذا صرف نمایند که مردم کم‌سرمایه قدرت دریافت و صرف آن را داشته باشند، نه اینکه دسترخوان گروهی از شما به انواع اغذیه رنگین باشد و در سفرهٔ برخ دیگری نان و نمکی بیش نباشد.

و می‌فرمود: ﴿سَاوُوا بَكُم ضِعْفَانِكُمْ فِي مَا كَلَكُم﴾
(در خوردنی‌ها با ناتوانان تان برابری و مساوات را برگزینید).

۱. کنز العمال از متقی هندی، شمارهٔ حدیث: ۱۸۱۷۷ و شرح نهج البلاغة، ابن ابی حدید، ج:

۲، مناقب علی و ذکر طرف من أخباره فی عدله وزهده. «مرکز..»

و به عُمّال و کارمندان دولتی خویش امر می نمود، باید از هر چیز بیشتر متوجه عمران و آبادی شهرها و قصبات و راه‌ها باشند و با دهاقین کمک کنند، به مالک اشتر چنین نوشته بود:

«از حال دهقانان و خراج‌دهندگان همیشه باخبر باش و در اصلاح کارشان بکوش، نظرت همواره متوجه عمران و آبادی باشد، نه جلب خراج که خراج و افزایش بیت‌المال جز از عمران و بهبود وضع دهقانی میسر نیست. اگر بر اثر کم‌آبی یا آفت تخم یا عوامل دیگر به کمک نیازمند باشند، از بیت‌المال به آن‌ها کمک کنی و بدان که این پول به هدر نرفته علاوه بر آنکه مایه عمران و آبادی است، چندین بار افزون‌تر از آنچه از بیت‌المال رفته به بیت‌المال و به مجموع امت اسلامی باز می‌گردد.»

چنانچه در تَحْفُ الْعُقُول^۱ نامه طولانی بدین مضمون آمده است:

﴿فَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ ابْلُغْ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَجِ فَإِنَّ الْجَلْبَ لَا يَدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ..﴾

(یعنی باید آبادی زمین نسبت به گرفتن مالیات بیشتر مورد نظرت باشد؛ زیرا اخذ مالیات بدون آبادی زمین میسر نخواهد گردید.)

و به اصلاح امور قضایی به مالک اشتر چنین دستور می‌دهد:

«ای مالک! برای قضاوت از میان مردم بهترین شخص را انتخاب کن، کسی که کارها بر او سخت نیاید. (با توانایی فکری و علمی از عهدۀ هر حکمی برآید.) و اصحاب دعوی رأی خود را بر او تحمیل نکنند و چون به خطای خود آگاه شود، باز گردد. نه آنکه در اشتباه خود

۱. تَحْفُ الْعُقُول عن آل الرسول، از نوشته‌های دانشمند مشهور شیعه حسن بن علی بن حسین بن شُعْبَةَ حَرَّانِی است که حاوی حکمت‌ها و موعظه‌های امامان شیعه است. «مرکز..»

پافشاری کنند، طمع کار نباشد. در شکوک و شبهات از همه بیشتر تحمّل و درنگ روا دارد؛ تا حقیقت بر او معلوم نگردد، حکم صادر نکند. حجت و دلیل را پیش از همه فرا گیرد. در کشف حقیقت از همه شکیباتر و هنگام روشن شدن حقیقت از همه برنده تر باشد، همین که به مطلبی پی برد، حکم را به تأخیر نیندازد و چون او را بستایند، فریب نخورد و به یکی از دو طرف دعوی خشم نکند. تعداد کسانی که بدین صفت آراسته اند، کم است. باید در طلب ایشان کوشش بسیار نمود و نیز از احکام و اعمال باخبر باشد، مبدا خطایی سر زند و حقّ ضایع شود و یا عدالت تأمین نشود، آن قدر به قاضی معاش بده و زندگی اش را چنان فراخ ساز که نیازش به مردم کم شود و چشمش سیر گردد و به نزد خویش چندان منزلت ده که از آسیب متنفذان آسوده باشد.^۱ او بساط حکومت اسلامی را از عوام فریبی و نیرنگ پاک نگاه می داشت، چنانچه به کارمندان خود می نوشت:

﴿إِيَّاكُمْ وَالْخَلِيعَةَ فَإِنَّهَا مَنْ خَلَقَ اللَّئَامُ﴾^۲

خلاصه اینکه با آن همه گرفتاری های طاقت فرسا و سرگرم کننده، ذخایر گران بهایی از معارف و علوم الهیه و دستورات علمی را در میان مردم به یادگار گذاشت و در فنون عقلی، دینی و اجتماعی نزدیک به یازده هزار کلمات قصار ضبط شده و معارف اسلامی را در سخنرانی های خویش با بلیغ ترین لهجه و روان ترین بیان ادا، بیان نمود

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، این چنین می توانید این نامه را در تحف العقول عن آل رسول ترجمه صادق حسن زاده، ص: ۱۷۶ به بعد بخوانید. «مرکز..»

۲. تصنیف غرر الحکم ودررر الکلم، از عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، ناشر: مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، محل نشر: قم ایران سال نشر ۱۳۶۶، ص: ۲۹۱، شماره حدیث: ۶۴۹۴. «مرکز..»

و چنانچه گفتیم، گرامر زبان عربی را وضع کرد و اساس ادبیات عربی را بنیاد نهاد، او اولین کسی است که در فلسفۀ الهی غور کرده و به سبک استدلال و منطق سخن گفت و مسایلی را که تا آن روز در میان مردم جهان مورد توجّہ قرار نگرفته بود، طرح نمود و گروه انبوهی از رجال دینی و دانشمندان اسلامی را تربیت کرد.

و سرانجام پس از یک جهان افتخاراتی که برای دنیای اسلام تهیه شد، جهان اسلام گران بهاترین فرزند خود را در اثر توطئۀ خایانانۀ دشمنان از دست داد.

پایان

نمایه

آيات

﴿أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آَنَاءُ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ.. ٧٩﴾

﴿..إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ..﴾ ٤٣
 ﴿طَهُ * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى * إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَن يَخْشَى * تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى﴾ ٤١
 ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ ٢٤

﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا
 وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ
 الْمُحْسِنِينَ﴾ ٧٩

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
 الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا
 يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ٢٠، ٣١

﴿..وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ
 دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ ٢٤

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ ١٨
 ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ

عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ
الشَّاكِرِينَ ﴿٥٢﴾
﴿...وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ
الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۚ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ
مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٩﴾

احاديث

- ﴿يُهَا النَّاسُ! اتَّقُوا جَيْشَ أَسَامَةَ﴾ ٥٥
﴿إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ﴾ ٢٥, ١٧
﴿..إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا..﴾ ٣١
﴿اكْتُبْ يَا عَثْمَانُ!﴾ ٨١
﴿اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَبَا بَكْرٍ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي فِي الْجَنَّةِ﴾ ٥٠
﴿مَامَات نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا يُدْفَنُ حَيْثُ تَقْبِضُ رُوحُهُ﴾ ٥٣

سخنان بزرگان

﴿أَرَأَيْتُمْ هَذِهِ النُّغُورَ لِابْدِلِهَا مِنْ رِجَالٍ يَلْزَمُونَهَا أَرَأَيْتُمْ هَذِهِ الْمَدَنَ الْعَظِيمَ
كَالشَّامِ وَالْجَزِيرَةَ وَالْكُوفَةَ وَالْبَصْرَةَ وَمَصْرَ لَابِدٍ مِنْ شَحْنِهَا بِالْجَيْشِ
وَادِرَارِ الْعَطَاءِ عَلَيْهِمْ، فَمِنْ أَيْنَ يُعْطَى هَؤُلَاءِ إِذَا قَسَمْتَ الْأَرْضُونَ وَالْعُلُوجَ﴾

٦٨

﴿أَلَا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ مُحَمَّدًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ مَاتَ وَمَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ
حَيٌّ لَا يَمُوتُ﴾ ٥٢

﴿إِيَّاكُمْ وَالْخَدِيعَةَ فَإِنَّهَا مِنْ خَلْقِ اللَّثَامِ﴾ ٩٨

﴿سَاوُوا بِكُمْ ضِعْفَانَكُمْ فِي مَأْكَلِكُمْ﴾ ٩٦

﴿فَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاكِ

فَإِنَّ الْجَلْبَ لَا يَدْرِكُ إِلَّا بِاَلْعِمَارَةِ..﴾ ٩٧

﴿..فَضِيَّةٌ وَلَا أَبَا حَسَنٍ لَهَا..﴾ ٩٣

﴿كَيْفَ يَعْزِيْنِي شَأْنُ الرِّعْيَةِ إِذَا لَمْ يَمْسِسْنِي مَا يَمْسُهُمْ؟﴾ ٦٦

﴿لَا نَرْضَى إِلَّا أَنْ يَكُونَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ﴾ ٦٤

﴿لَقَدْ أَتَعَبْتُ الْخُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِكَ يَا أَبَا بَكْرٍ﴾ ٥٧

﴿لَنْ يُصْلِحَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا مَا أَصْلَحَ أَوَّلُهَا﴾ ٢٣

﴿لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ﴾ ٩٤

﴿لَيْسَ فِينَا مِثْلُهُ﴾ ٦٤

﴿مَا لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَجِيبُونَ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟!﴾ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ﴿٦٤﴾

﴿نَعَمْ نَفَرُ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ..﴾ ﴿٦٧﴾
﴿وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ثَلَاثًا مَا مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ إِلَّا لَهُ فِي هَذَا الْمَالِ حَقٌّ
أَعْطِيهِ أَوْ مَنَعَهُ وَمَا أَحَدٌ أَحَقُّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا عَبْدٌ مَمْلُوكٌ وَمَا أَنَا فِيهِ إِلَّا
كَأَحَدِكُمْ وَاللَّهُ لئن بَقِيتَ لِأَتَيْنِ الرَّاعِيَ بِجَبَلٍ صَنْعَاءَ حَظَّهُ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَهُوَ
يُرْعَى مَكَانَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمَرَ وَجْهَهُ﴾ ﴿٦٨﴾

﴿وَاللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَوْ لَا أَنْ أَبَا بَكْرٍ اسْتُخْلِفَ بِمَا عُبِدَ اللَّهُ﴾ ﴿٥٥﴾
﴿يَا أَبَا الْجَنُودِ! إِنِّي أَدْرَكَتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ أَيْسَ مِنْ هَذَا وَيَلْبَسُ
أَخْسَنَ مِنْ هَذَا﴾ ﴿٩٦﴾

اسما و اشخاص

- ابا الجنود ٩٦
ابن اَزَقَم ٤٨
أَبُو الْأَسْوَدِ الدَّوْلِي ٩٤
ابوعُبَيْدِه ٦٧
ابوموسى اشعري ٨٤
ايوهريرة ٥٥
أَسَامَه ٥٤
أُمُّ الْخَيْرِ سَلَمَى ٤٧
أُمُّ عُبَيْس ٤٨
امام مالک ٣٦, ٢٣
اؤس بن ثابت ٧٩
برهان الدين رباني ٢٦, ٢٥, ٨, ٧
بِلَالُ بْنُ رَبَاح ٤٨
بُوجَهْل ٢٦
حَاطِبُ بْنُ أَبِي بَلْتَعَه ٣٩
حُدَيْفَه ٨٤

- حسن ۹۷, ۹۵
حسین ۹۷, ۵۶
حکم بن ابی العاص ۷۷
حفصه بن عمر ۸۵
حمزه ۶۳
خَالِد بن عَرْفُطَةَ ۶۹
خالد بن ولید ۵۴
خُیْب انصاري ۷۲
خَطَّاب ۶۹
رُقِیْه ۷۸
زَیْد بن ثَابِت ۵۶
سامری ۲۶
سَعْد بن وَقَّاص ۵۴
سَعِيد بنِ الْعَاص ۸۵
سعید حوی ۱۴
طبرانی ۳۶
طَلْحَه ۶۷
عَامِر بن فُهَیْرَه ۴۸
عایشه ۵۱
عبدالرحمن ۶۴, ۵۰
عبدالرحمن بن الحارث ۸۵
عَبْدِالله ۴۷
عبدالله بن قیس حارثی ۸۳, ۸۴
عبدالله بن زُبَیْر ۸۵
عبدالله بن سبا ۸۶
عَبْدِالله بن سَعْد ۸۴

عبدالله بن مسعود ۸۴

عثمان ۶۷، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۹۵

عُقْبَه ۹۶

عطاء بن یسار ۳۶

عَلَاءَ حَضْرَمِي ۳۹

عَلَقَمَه ۳۶

عمر ۲۱، ۲۳، ۴۸، ۵۷، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۱، ۹۴

عیسیٰ ۵۲

عوف بن مالک ۱۳، ۳۵

فاروق اعظم ۵۷، ۷۱، ۸۲، ۸۳

فاطمہ ۴۷، ۹۴

قُحَاْفَه ۴۷

لوح ۷۸

مالک ۳۶

مالک اشتر ۹۷

محمّد ۱۴، ۲۲، ۳۶، ۳۸، ۵۰، ۵۲، ۶۲، ۶۸، ۷۳، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۹۸

مُغِيْرَه بن شُعْبَه ۳۹

معاویہ ۸۳

مُقَوِّس ۳۹

مُنْذِر ۳۹

نَسَائِي ۳۴

یزدگرد ۴۲

اماكن

ایران ۹۸,۵۶,۳۹

بحرین ۳۹

بدر ۹۱,۸۱,۷۳,۵۰,۳۸

بصره ۶۸

بهشت ۷۹,۷۰,۵۰,۴۲,۴۱

بَيْتُ الْحَرَامِ ۶۲

تَبُوكَ ۸۰

جزیره ۸۴,۶۸,۳۴

جزیره قبرس ۸۳

جَزِيرَةُ الْعَرَبِ ۵۵,۳۷,۳۴

حَبْشَه ۷۸

حِمُص ۸۴,۷۱

حنین ۸۱

خندق ۹۱

شام ۶۳,۵۶

صَفِین ۹۳

صنعا ۶۹

عراق ۶۹, ۶۷, ۵۶

غار ثور ۴۹

فارس ۵۶, ۳۴

کوفه ۸۴, ۶۸

کِسْرَى ۳۹

کَعْبَه ۴۷

مدینه ۹۱, ۸۲, ۸۱, ۸۰, ۶۳, ۵۳, ۴۹, ۳۸

مرکز تدوین آثار رهبر شهید ۱۵, ۱۴, ۸

مسجد ۶۵, ۵۱

مصر ۹۴, ۸۴, ۶۸, ۳۹, ۳۶

مکّه ۹۱, ۸۱, ۷۹, ۷۸, ۷۲

یَثْرِب ۷۹, ۴۹

گروه‌ها، احزاب و قبایل

اشعري‌ها ۳۷

اصحاب ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۶۴، ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۸۰،
۹۱، ۹۳، ۹۷

آموزگاران ۳۸

أميان ۳۱، ۳۳، ۳۸

انصار ۵۳، ۶۳، ۷۹

اهريمنان ۱۸

اهل كتاب ۴۰

آيين مجوس ۴۰

باطل‌پرستان ۹۲

جمعيت اسلامي افغانستان ۱۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷

حافظان قرآن كريم ۵۶

حزب شيطان ۲۱

دانشمندان اسلامي ۹۹

دهاقين ۹۷

دولت اسلامي ۷۱، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶

ستمگران ۲۱، ۶۵

سوداگران ۸۲
شورشیان ۹۵,۹۴
صحرائشینان ۶۶
عرب‌ها ۴۰
عرفا ۹۴
قُرَیْش ۶۱,۵۴,۴۷
کارمندان دولتی ۹۷,۷۱
کاهنان ۱۸
کودکان ۶۹
ماجراجویان ۹۵,۸۷
مأمرین ۸۵,۷۱
مجاهدین ۶۵,۲۶
مسلمانان ۶۶,۶۵,۶۴,۶۳,۶۲,۵۴,۵۳,۵۲,۵۰,۴۹,۴۲,۳۶,۳۳,
۹۶,۹۵,۹۱,۸۶,۸۵,۸۳,۸۲,۸۱,۸۰,۷۸,۷۷,۷۰,۶۸,۶۷
مسلمین ۵۶,۵۵,۲۶
مشرکان ۹۱,۸۱,۷۸,۷۷,۷۲,۶۳,۶۱
مفسرین ۷۹
مهاجرین ۷۹,۲۶
نصاری ۸۴
والیان ۷۱
یهود ۸۴,۷۰

مفاهیم و اصطلاحات

آبادی	۹۷, ۲۵
ابدیت	۲۲
ابلاغ	۸۱
اِتکا	۱۹
اجتماع	۵۳, ۵۲, ۳۲, ۲۱
احتکار	۳۷
احتوا	۳۸, ۳۴
اخلاق	۴۰, ۳۲
اداره	۵۶, ۲۱
أذان	۵۱
اذهان	۱۹
ارتقا	۲۱
آزادگی	۲۳
ازدواج	۳۴
اسارت	۴۴, ۲۷
آسایش	۱۸

استبداد ۱۸
استخراج ۲۵، ۱۵، ۱۳
استدلال ۹۹، ۶۷، ۳۸
استعمار ۲۷، ۲۵
استقبال ۴۷، ۲۶
استکبار ۲۵
استنباط ۱۳
استوار ۳۳
اسرار ۸۱
اسطول ۸۴، ۸۳
اسلام ۱۱، ۱۴، ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۴۴،
۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۸، ۶۹،
۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۲،
۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹
اسیر ۷۳، ۲۲
اشراف ۹۲
اطمینان ۴۷
اعتماد ۶۵، ۴۰
اعجاز ۶۱
اعماق ۷۸، ۶۳، ۲۳
اعمال ۹۸، ۸۵، ۷۳، ۷۱، ۶۳، ۶۱، ۵۷، ۳۳، ۲۲
افتخار ۷۴، ۶۱، ۲۲
افتخار آفرین ۲۶
اقتصاد ۳۲، ۲۷، ۲۱
اکناف ۳۸
آلوده ۴۸، ۱۷

- امانت ۸۶، ۵۳
امپراتور ۳۹
امن ۱۸
انارشی ۳۲
انسان ۶۵، ۶۲، ۴۳، ۲۷، ۲۶، ۲۲، ۲۱، ۱۸
انسانیت ۸۱، ۶۱، ۴۲، ۳۴، ۳۳، ۳۱، ۲۷
انقلاب ۲۲، ۲۱، ۲۰
انوار ۴۱، ۲۵
اھتزاز ۸۴، ۸۳، ۵۶
آوان ۹۱
اوج ۶۹، ۲۲
ایمان ۸۶، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۵، ۶۳، ۴۸، ۴۷، ۳۸، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۱۹، ۱۱
الباب القلوب ۸۴
باشھامت ۲۷
باطل ۷۷، ۶۳، ۲۲، ۱۸
بالغ ۸۳، ۸۰
بدوی ۲۶، ۲۲
بذل ۱۸
بساط ۹۸، ۶۵، ۱۸
بسط ۳۷
بشریت ۶۱، ۴۷، ۴۴، ۳۳، ۲۹، ۱۸، ۱۱، ۸، ۷
بعثت ۷۸، ۲۲، ۲۰، ۱۸
بھرہور ۲۱
بوروکراسی ۹۶
یَتِ الْمَالِ ۶۵
بیدادگری ۳۳

بیعت	۸۳, ۶۵, ۳۵, ۱۴
بیکران	۱۸
پرتو	۴۳, ۳۳, ۳۲, ۲۳
پر شکوه	۶۱
پرورش	۲۲
پیرو	۶۲, ۱۹
پیشرفت	۳۷
پیشگاه	۹۶, ۹۲, ۶۶, ۵۳, ۴۱
تاب	۳۸
تبلیغ	۱۹
تجاوز	۴۱
تحقیق	۹۵, ۲۵, ۱۷
تحمل	۹۸
تحول	۴۳, ۲۳
تحوّلات	۶۱, ۴۳, ۳۳, ۲۲
تداوم	۲۱
تدریس	۲۱
تدفین	۶۴
تربیت	۴۳, ۴۲, ۳۹, ۳۸, ۳۷, ۳۶, ۳۵, ۳۴, ۳۳, ۳۲, ۲۲, ۲۱, ۱۹, ۱۴
	۹۹, ۹۱
ترجیح	۵۱
نزویر	۲۶
تصادم	۳۲
تصدیق	۴۱, ۴۰
تصوّرات	۲۱
تطبیق	۹۵, ۹۲, ۲۱, ۱۹

تعالیم	۲۳، ۳۴، ۴۲، ۴۳، ۶۳
تعَب	۴۹
تعصب	۲۲
تعلیم	۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸
تعلیم و تعلُّم	۳۷
تَعُنَّتْ	۲۲
تغذیہ	۴۱
تفسیر	۱۸، ۲۳، ۶۱، ۶۷
تفہیم	۲۰
تقویٰ	۱۳
تقویت	۳۵
تکامل	۲۱، ۳۲
تنفر	۴۰
تنویر	۱۹
توجیہ	۳۳، ۳۴، ۴۲
توفان	۲۷
تولید	۲۲
ثقافت	۳۹
جاهل	۲۰، ۳۳، ۳۷
جاهلیت	۱۷، ۳۳، ۴۸
جاویدان	۴۱، ۴۲، ۴۳، ۵۷، ۶۳، ۶۶، ۷۴
جَبَّار	۴۸
جزیہ	۴۲، ۷۰
جلال	۳۱
جہاد	۴۲، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۶۳
جہل	۲۱، ۴۴

جوانب	۳۱
جولانگاه	۲۲
چادر نشین	۳۸
حجّت	۹۸
حدیث	۱۷, ۲۵, ۳۱, ۳۵, ۳۶, ۳۷, ۵۰, ۵۱, ۵۲, ۵۳, ۵۷, ۶۳, ۶۴, ۶۸,
	۷۰, ۷۸, ۷۹, ۸۰, ۹۶, ۹۸
حسرت	۲۲
حضيض	۲۵
حقّ	۲۱
حقیر	۳۳
حکومت	۲۱, ۳۲, ۵۳, ۵۷, ۶۵, ۶۶, ۹۲, ۹۶, ۹۸
حوادث	۵۳, ۷۷, ۹۵
حیات	۱۳, ۲۲, ۲۳, ۳۴, ۳۶, ۵۷, ۶۳, ۷۴
خرد	۲۶
خردمند	۳۹
خلافت	۵۳, ۵۴, ۵۶, ۵۷, ۶۳, ۶۴, ۶۶, ۷۴, ۸۲, ۸۳, ۸۴, ۸۷, ۹۲, ۹۵
خلاق	۳۳
خلال	۳۷
خودخواه	۴۰
دانش	۲۰, ۴۰
دبستان	۳۳
درنگ	۹۸
دروغ	۴۰, ۴۱, ۵۳
دستور	۱۹, ۷۹, ۸۳, ۹۱, ۹۷
دعوت	۱۹, ۲۰, ۳۸, ۳۹, ۴۱, ۴۷, ۵۵, ۶۲, ۶۳, ۶۷, ۷۸, ۸۰, ۸۲
دفن	۵۳

دقالباب ۵۶	
دلنواز ۱۹	
دموکراتیک ۵۳	
دوران ساز ۱۱, ۳۳, ۵۹, ۶۱	
دین ۳۹, ۴۰, ۴۷, ۵۶, ۷۸	
ذلت ۲۵, ۴۲	
ذمیٰ ہا ۸۵	
رازدار ۸۱	
راستکار ۶۶	
راہیاب ۲۳	
ربانی ۱۹	
رحلت ۵۱, ۵۲, ۶۳, ۸۱, ۸۳	
رحمت ۱۵, ۱۸, ۲۴, ۲۵, ۵۴, ۷۹	
رذیلہ ۲۰	
رسا ۴۲	
رسالت ۱۸, ۱۹, ۲۱, ۳۱, ۳۲, ۴۷, ۹۱, ۹۴	
رستاخیز ۲۷	
رسوم ۲۶	
رعیت ۵۷, ۶۶, ۶۸, ۷۰, ۷۱, ۹۲	
رفیق ۱۵, ۷۹	
رنج ۶۶, ۶۷, ۶۹, ۸۲	
زبون ۶۳	
زشت ۳۶, ۴۰	
زنجیر ۴۴	
زیب ۶۱	
سبقت ۳۸	

سپاه ۵۵, ۸۰
ستمگار ۶۵
سرسپرده ۶۲, ۹۴
سرسخت ۶۲
سرمشق ۹۲
سزاوار ۴۰, ۹۴
سعادت ۹, ۲۱, ۶۹, ۷۰
سلاست ۱۳
سلوک ۲۱, ۲۷, ۳۲
سنت ۲۳, ۲۴, ۴۳, ۷۳
سیاست ۲۱, ۳۲, ۶۹
شجاعت ۵۰
شرف ۲۲
شرک ۹, ۱۷, ۲۱
شرور ۴۸
شریف ۴۰
شعاع ۲۵
شکوک ۹۸
شکوهمند ۳۹, ۶۲, ۸۵
شکیبایی ۸۲
شگوفان ۲۶
شمایل ۱۸
شهادت ۳۸, ۴۱, ۴۸, ۷۲, ۷۳, ۷۴, ۸۷, ۹۳, ۹۴, ۹۵
شوایب ۱۷
شیوع ۶۷, ۹۴
صاعقه ۲۱

صالح ۴۹,۲۳,۱۹
صباوت ۹۴,۹۱
صبغہ ۲۲
صحابی ۵۶,۵۴,۴۷,۴۰,۳۹,۳۵
صفوف ۹۲,۷۷,۴۸,۲۲
صلابت ۱۳
صلاح ۳۲,۲۴,۱۸
صوفیہ ۹۴
ضعیف ۵۳,۵۰,۲۵
طاقت فرسا ۹۸
طرح ۹۹,۷۹,۸
طلسم ۲۵
طہارت ۱۳
طومار ۲۵
ظلم ۱۸,۲۲,۳۳,۸۶
ظلمت گاہ ۳۳
عبادت ۷۲,۵۵
عدالت ۹۸,۷۱,۷۰,۵۷,۲۲
عدل ۵۷,۵۶,۱۸
عرفان ۹۴
عزت ۴۰
عزم ۴۹
عزیمت ۹۳
عشق ۲۳
عصر ۹۵,۵۴,۳۸,۲۳,۲۱
عصیان ۵۳

عصیانگر	۳۳
عَظَمَت	۷۴, ۱۳
عقاب	۳۶
عقل	۴۰, ۱۸
عقیده	۸۴, ۸۱, ۷۱, ۵۷, ۲۲, ۲۰
علاج	۴۹
علائق	۲۴
علم	۹۴, ۹۳, ۳۷, ۳۶, ۲۱, ۹
عَلَنی	۶۲
عُمَال	۹۷
عمران	۹۷
عناد	۷۸
عهد	۹۴, ۹۲, ۸۶, ۸۵, ۸۴, ۸۳, ۸۲, ۷۹, ۷۰, ۶۸, ۶۶, ۳۵, ۱۴
عیال	۶۵
غلبه	۳۹
غمگین	۵۲
غور	۹۹
غیور	۲۷
فارغ	۵۳
فاقد	۴۰, ۳۲
فداکاری	۸۰, ۷۷, ۵۷, ۴۹, ۴۷
فرزانه	۱۳
فرهنگ	۷۱, ۳۹, ۳۷, ۳۳, ۳۲
فروزنده	۳۳
فروغ	۳۸
فضایل	۷۹, ۳۲, ۱۸

- فضیلت ۳۳، ۹
فطرت ۴۸
فقیہ ۳۶، ۳۳
فلاح ۲۴
فنون ۹۸
قاموس ۹۲، ۳۳
قتل ۹۱، ۷۳، ۶۱
قحطی ۸۲
قَلَح ۴۸
قرب ۲۵
قرین ۲۵
قسی القلب ۳۳
قشون ۸۰، ۵۶
قصبات ۹۷
قضاوت ۹۷، ۲۷، ۱۳
قَلَّت ۴۱، ۲۱
قلمداد ۲۱
قلوب ۲۲
قہقرا ۲۵، ۱۷
قوانین ۸۶، ۳۲
کاتب ۸۱
کسب ۷۴، ۳۵
کشف ۹۸
کفر ۸۳، ۱۸
کمال ۵۶، ۲۵، ۲۴، ۲۲
کمونیزم ۲۷

کوردماغی	۷۸
گرامی	۵۴, ۳۸, ۳۳, ۱۹
گمراه	۳۳, ۲۰
گناه	۸۶, ۴۰, ۳۷
گودال	۲۵
لاغر	۶۷
لايزال	۴۳
لجنزار	۲۴
لحن	۹۴
لوٹ	۲۱
ماتم	۲۷
مأموریت	۲۰, ۱۸
مایه	۲۰
مبادرت	۸۶
مبانی	۳۸, ۳۳
مبرم	۱۳
مبعوث	۴۱, ۳۱, ۲۰, ۱۹, ۱۸
متحد	۳۲
متحمل	۸۰, ۷۹
متداوم	۲۴
مترقی	۲۴
متعالی	۲۵
متعفن	۲۵
متکبر	۴۰
متنفذ	۹۲
متون	۱۸, ۱۵

مثقّف	۳۷
مجلد	۱۴
مجلس	۲۲
مجلس	۷۱، ۶۳، ۳۶
مجهز	۸۳، ۸۰، ۳۸
مجهود	۵۶
محبّت	۵۱
محبوب	۵۳، ۵۱، ۴۷
محترم	۴۰، ۱۹
محدود	۳۷، ۲۷، ۲۱
محکوم	۹۲، ۵۶، ۱۸
محور	۴۳
مخاطب	۸۱، ۴۲، ۳۹
مربیان	۳۸
مرتد	۵۴
مرگ	۷۳، ۵۲، ۴۱
مزين	۲۲
مستدام	۲۶
مستفید	۲۶
مستفیض	۲۵
مسلود	۷۸، ۴۹
مسرت	۷۷
مسلسل	۲۶
مسلم	۳۲
مسیر	۳۷، ۳۲، ۱۵، ۱۳
مشاعر	۱۹

مشعشع	۲۵
مصادف	۸۶, ۶۳
مصحف	۸۴
مصدر	۴۳
مطامع	۲۴
مظهر	۹۲, ۷۱
معارف	۹۸, ۹۳, ۳۳
معاشرت	۲۱
معرفت	۲۳
معرکه	۸۱
معقول	۲۰, ۱۸
مفاسد	۴۸
مقاوم	۲۲
مُقاومت	۴۲, ۳۸
مقهور	۲۵
مکلف	۸۶, ۶۵, ۵۶, ۴۲, ۳۷, ۳۶
مکنون	۱۹
مَلَّتْ	۸۵, ۶۸, ۳۹, ۳۷, ۳۲, ۲۷, ۲۵
ملتفت	۳۶
ملحوظ	۱۹
ملکوت	۲۵
منافذ	۴۹
مناقب	۹۶, ۷۹, ۶۵, ۶۳
منبع	۹۴, ۹۳, ۴۳, ۳۲
منزه	۲۱
منسوخ	۳۷

منطق	۹۹, ۶۱, ۴۲, ۲۷
منعکس	۷۴
مہاجرت	۷۹, ۷۸, ۶۳, ۴۹
مہلت	۳۷
مہمل	۳۵
مواخات	۷۹
موانع	۸۱, ۲۲
موجب	۲۲
مؤذن	۴۸
مؤسس	۳۳
موعظہ	۳۷
موعود	۴۹
موکب	۲۵, ۹
مؤمن	۲۰, ۱۹
نجات	۹۱, ۸۲, ۴۴, ۴۲, ۴۱, ۲۴, ۲۳, ۱۸, ۹
نظام	۸۶, ۶۵, ۳۷, ۲۷
نفوس	۸۳, ۲۳, ۱۹
نقایص	۲۷
نکاح	۴۰, ۳۴
نمط	۲۰
ننگ	۲۵, ۲۴
نہاد	۹۹, ۱۹
نہضت	۹۶, ۹۵, ۵۶
نیرنگ	۹۸, ۱۸
ہجرت	۸۳, ۷۳, ۶۴, ۶۳, ۵۰, ۴۹
ہدایت	۹۶, ۸۵, ۸۱, ۷۳, ۷۰, ۶۱, ۵۱, ۴۱, ۲۱, ۹

هستی ۷۷,۳۹,۳۳,۲۱

هلاک ۹۴,۳۹

هول انگیز ۵۱,۴۹ وادی ۶۳,۲۱

وارسی ۶۵,۵۷

وحدت ۳۲

وحی ۹۳,۸۱

وداع ۷۴,۵۲

وضو ۷۲

وقف ۸۰

یقین ۵۵,۵۳,۲۳

یوغ ۱۸

رویکردها

• قرآن كريم.

الف: منابع عربى:

- ابن أبى الحديد: فخرالدين ابوحامد عبدالحميد بن أبى الحديد؛
- شرح نهج البلاغة، ترجمه غلامرضا لايقى، ناشر: انتشارات نيستان،
سال نشر: ۱۳۸۸ هـ ش؛
- ابن الأثير: أبوالحسن علي بن أبى الكرم محمّد بن محمّد بن عبدالكريم
بن عبدالواحد الشيباني الجزري، عزالدين ابن الأثير؛
- أسدُ الغابة في معرفة الصحابة، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان،
الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ هـ ق - ۱۹۹۶ م؛
- ابن سعد: محمّد ابن سعد؛
- الطبقات الكبرى، دار الفكر، للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان،
الطبعة الاولى ۱۴۱۴ هـ ق - ۱۹۹۴ م؛
- ابن شبة: أبوزيد عمر بن شبة النميري البصري؛
- تاريخ المدينة النبوية، الناشر: دار الفكر، تحقيق: فهد محمد شلتوت،
بي تا؛

- ابن عبدالبر: أبو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد؛
- الإستيعاب في معرفة الأصحاب، عدد الأجزاء: ٤، دار النشر: دار الجليل، بى تا؛
- التمهيد لما فى المؤطا من المعانى والأسانيد، تحقيق: سعيد احمد أعراب، ١٤١١ هـ ق - ١٩٩١ م؛
- ابن عساكر: ابوالقاسم على بن حسن بن عساكر؛
- تاريخ دَمشق، ترجمة: عثمان، تحقيق سكيئة الشهابى، نشر المجلس العلمى بدمشق، ١٩٨٤ م؛
- ابن قدامه: عبدالله محمد عبيد البغدادي أبوبكر ابن أبي الدنيا؛
- الرقة والبكاء، تحقيق: محمد خير رمضان يوسف، دار ابن حزم، للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة الثالثة، ١٤١٩ هـ ق - ١٩٩٨ م؛
- ابن كثير: عمادالدين ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير؛
- البداية والنهاية، هجر، للطباعة والنشر والتوزيع والاعلان، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ ق - ١٩٩٧ م؛
- البداية والنهاية، دار إحياء التراث العربى، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ ق - ١٩٨٨ م؛
- السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، دار الفكر، بيروت، الطبعة الثانية ١٣٩٨ هـ ق؛
- ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد القزويني؛
- سنن ابن ماجه، كتب حواشيه: محمود خليل، الناشر: مكتبة أبي المعاطي، بى تا؛
- ابن هشام: عبدالملك بن هشام؛
- السيرة النبوية، الناشر: دار الكتاب العربى، الطبعة الثالثة، ١٤١٠ هـ ق؛

- أبویوسف: یعقوب بن إبراهیم؛
- الخراج، دار المعرفة، للطباعة والنشر، بیروت - لبنان، ۱۳۹۹ هـ ق - ۱۹۷۹ م؛
- الأصبهانی: الإمام الحافظ أبونعیم احمد عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسى بن مهران الأصبهانی؛
- حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، عدد الأجزاء، عشرة أجزاء، بی تا؛
- فضائل الخلفاء، تحقیق: صالح بن محمد العقیل، الناشر: دار البخاری للنشر والتوزیع، المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ هـ ق - ۱۹۹۷ م؛
- الألبانی: محمد ناصر الدین الألبانی؛
- سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، دار النشر، دارالمعارف البلد: الرياض، الطبعة: الأولى، بی تا؛
- النووی: الإمام الحافظ شیخ الإسلام محی الدین أبی ذکریا یحیی بن شرف النووی؛
- الأذکار من کلام سید الأبرار، مكتبة النزار مصطفى الباز، مكة المكرمة - الرياض، بی تا؛
- امام مالک: أبوعبدالله مالک بن أنس بن مالک بن أبی عامر الأصبحي الحميري المدني؛
- موطأ، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي، مصر، بی تا؛
- أيمن أمين عبدالغني؛
- الصرف الكافي، دار التوفيقية للتراثة القاهرة، بی تا؛
- بخاري: حافظ ابوعبدالله محمد بن اسماعيل بخاري؛

- صحيح البخاري، دار ابن كثير، سنة النشر ١٤١٤ هـ ق؛
- البزار: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خلاد بن عبيد الله البزار؛
- مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، (بدأت ١٩٨٨ م، وانتهت ٢٠٠٩ م)؛
- البغدادي: أبو عبيد القاسم بن سلام بن عبد الله الهروي البغدادي؛
- الأموال، المحقق: خليل محمد هراس، الناشر: دار الفكر، بيروت، بى تا؛
- البلاذري: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري؛
- فتوح البلدان، بى تا؛
- الترمذى: محمد بن عيسى بن سورة الترمذى؛
- جامع الترمذى، ناشر: مكتبة علوم اسلامية، بى تا؛
- تميمى آمدى: عبد الواحد بن محمد تميمى آمدى؛
- تصنيف غُررُ الحِكَمِ ودُررُ الكَلِمِ، ناشر: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى، محل نشر: قُم ايران، سال نشر ١٣٦٦ هـ ش؛
- حمزه: فؤاد حمزه؛
- قلب جزيرة العرب، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، الطبعة الأولى، ١٤٢٣ هـ ق؛
- الحموي: ياقوت بن عبد الله الحموي؛
- معجم البلدان، الناشر: دار الفكر، بيروت، بى تا؛
- الحيثمى: نور الدين على بن أبى بكر الحيثمى؛
- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المحقق: حسام الدين القدسي، الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة عام النشر: ١٤١٤ هـ ق - ١٩٩٤ م؛
- الذهبي: امام شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان الذهبي؛

- تاریخ الإسلام، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ ق - ۱۹۸۷ م؛
- سیرُ أعلام النبلاء، دار الفكر، للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت - لبنان، الطبعة الأولى ۱۴۱۷ هـ ق - ۱۹۹۷ م؛
- الزُّحَيْلِيُّ: أ. د. وَهْبَةُ بن مصطفى الزُّحَيْلِيُّ؛
- الفقه الإسلامي وأدلته، دار النشر: دار الفكر، تاريخ النشر: ۱۹۸۵ م؛
- السجستاني: سليمان بن الأشعث أبوداود السجستاني؛
- سنن أبي داود - محقق وبتعليق، الناشر: دارالكتاب العربي - بیروت، بی تا؛
- السرخسي: محمد بن الحسن الشيباني - محمد بن أحمد السرخسي؛
- شرح كتاب السير الكبير، المحقق: محمد حسن محمد حسن الشافعي، الناشر: دار الكتب العلمية، سنة النشر: ۱۴۱۷ هـ ق - ۱۹۹۷ م؛
- السيّد: مجدى فتحى السيّد؛
- ۱۰۰ قصة عن على بن طالب، الناشر: المكتبة التوفيقية، بی تا؛
- السيوطي: جلال الدين السيوطي؛
- تاريخ الخلفاء، تحقيق إبراهيم صالح، دار صادر، بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۷ هـ ق - ۱۹۹۷ م؛
- شاكر: محمود شاكر؛
- التاريخ الإسلامي، الخلفاء الراشدون، المكتب الإسلامي، ۱۴۱۱ هـ ق؛
- شاهين: دكتور حمدى شاهين؛
- الدولة الإسلامية في عصر الخلفاء الراشدين، بی تا؛
- الشكعة، دكتور مصطفى الشكعة؛
- الأئمة الأربعة، دار الكتاب اللبناني، چاپ بیروت، سال انتشار ۱۹۸۵ م؛

- الشنقيطي: محمد الأمين الشنقيطي؛
- اضواء البيان في ايضاح القرآن بالقرآن، دار عالم الفوائد، للنشر والتوزيع، بى تا؛
- الشوكاني: محمد بن على الشوكاني؛
- نيل الأوطار، دار الحديث، ١٤١٣ هـ ق؛
- صلابي: دكتور على محمد صلابي؛
- تيسير الكريم المنان في سيرة عثمان بن عفان شخصيته وعصره، فصل چهارم و بحث چهارم، بى تا؛
- الطبراني: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي
- أبو القاسم الطبراني؛
- المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، القاهرة الطبعة: الثانية، بى تا؛
- الطبري: أبى جعفر محمد بن جرير الطبري؛
- تاريخ الأمم والملوك، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ ق؛
- تاريخ الرسل والملوك معروف به تاريخ طبرى، دار الفكر، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ ق؛
- تاريخ الطبرى، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق مصطفى السيد وطارق سالم، المكتبة التوفيقية، القاهرة - مصر، بى تا؛
- الطبري: امام أحمد بن عبدالله محب الطبري؛
- الرياض النضرة في مناقب العشرة، دار المعرفة، بيروت - لبنان، بى تا؛
- الطنطاوي: على الطنطاوي و ناجى الأطنطاوي؛
- أخبار عمر وأخبار عبدالله بن عمر، المكتب الإسلامى، بيروت، الطبعة

- الثامنة، ١٤٠٣ هـ ق - ١٩٨٣ م؛
- عرجون: صادق ابراهيم عرجون؛
- عثمان بن عفان، الدار السعودية، الطبعة الثالثة، ١٤١٠ هـ ق؛
- العسقلاني: أحمد بن علي بن حجر العسقلاني؛
- الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، الناشر: دار الجيل، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ ق؛
- فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دارالمعرفة - بيروت، ١٣٧٩ هـ ق؛
- العقاد: عباس محمود العقاد؛
- العبقريات الإسلامية، ناشر: دار الكتاب المصري - دار الكتاب اللبناني، تاريخ، ١٤١٤ هـ ق - ١٩٩٤ م؛
- العيني: بدرالدين العيني؛
- عمدة القاري شرح صحيح البخاري، تاريخ التعديل: ١٩، ربيع الأول، ١٤٢٧ هـ ق؛
- الغزالي: محمد الغزالي؛
- فقه السيرة، الناشر: دار الشروق، بی تا؛
- القرطبي: أبي عبدالله القرطبي؛
- الجامع لأحكام القرآن، طبع دار ابن حزم، چاپ اول، جلد اول، بيروت - لبنان، ١٤٢٥ هـ ق؛
- كحالة: عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني كحالة؛
- معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: السابعة، ١٤١٤ هـ ق - ١٩٩٤ م؛
- النسائي: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي؛

- سنن النسائي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ ق - ١٩٩١ م؛

• نیشابوری: مسلم بن حجاج نیشابوری؛

- صحيح مسلم، الناشر: دار الجيل بيروت، دار الأفق الجديدة - بيروت، بی تا؛

• هندي: علامه علاء الدين على المتقى بن حسام الدين هندي؛

- كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة الخامسة، ١٤٠٥ هـ ق - ١٩٨٥ م.

ب: منابع فارسی:

- آشوری: داریوش آشوری؛
- دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ بیست و سوم، ۱۳۹۳ هـ ش؛
- ابراهیم: عبدالقادر ابراهیم؛
- سفیران اسلام، کتابخانه عقیده، بی تا؛
- احمدیان: حاج ملا عبدالله احمدیان؛
- سیمای صادق فاروق اعظم عمر بن خطاب ~، ناشر: اداره دار النشر افغانستان، نوبت چاپ: دوم، سال چاپ: ۱۳۸۸ هـ ش؛
- بختیاری: سعید بختیاری؛
- اطلس جامع گیتاشناسی ۹۴ - ۹۳، تهیه و تدوین: واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی، چاپ: هامون، ناشر: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، محل نشر: تهران، ایران، چاپ: اول، پاییز: ۱۳۹۴ هـ ش؛
- البنّا: امام شهید حسن البنّا؛
- نگرش هایی در اسلام، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: سنت تایباد، سال نشر، ۱۳۸۰ هـ ش؛

- جعفری: عباس جعفری؛
- گیتاشناسی نوین کشورها، (گردآوری و ترجمه)، ناشر: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، محل نشر: تهران، ایران، نوبت چاپ: ششم، تاریخ چاپ: ۱۳۹۳ هـ ش؛
- حرانی: ابومحمد حسن حرانی؛
- تُحْفُ الْعُقُولِ عَنْ آلِ الرُّسُولِ، ترجمه و تحقیق صادق حسن زاده، چاپ سوّم، قُم، ۱۳۸۲ هـ ش؛
- حسن: دکتر حسن ابراهیم حسن؛
- تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپخانه: ماه منظر، محل چاپ: تهران - ایران، نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۸۵ هـ ش؛
- خالد: خالد محمد خالد؛
- مردان گرداگرد پیامبر، مترجم: کیومرث یوسفی، تهران - ایران، ناشر: نشر احسان، ۱۳۹۴ هـ ش؛
- الخالدی: صلاح عبدالفتاح الخالدی؛
- خلفای راشدین از خلافت تا شهادت، ترجمه: عبدالعزيز سلیمی، چاپخانه: مهارت، ناشر: نشر احسان، نوبت چاپ، دوّم ۱۳۸۲ هـ ش؛
- ریگی: ابوعبدالفتاح عبدالله ریگی؛
- سیرت خالد بن ولید ~ ، کتابخانه عقیده، بی تا؛
- سباعی: دکتر مصطفی سباعی؛
- سیرت نبوی، درس ها و اندرزها، مترجم: فضل الرحمن فاضل، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان، سال چاپ، ۱۳۹۱ هـ ش؛
- شارق: محمدکاظم شارق؛
- ارزش خون در کمونیزم و اسلام، مجله میثاق خون، ص: ۴۴، شماره

- سیزدهم، سال، ۱۳۶۰ هـ ش؛
- شاهین: دکتر عبدالصبور شاهین؛
 - تاریخ قرآن، ترجمه: دکتر سیّد حسین سیّدی، چاپ سوّم، ۱۳۹۰ هـ ش؛
 - صراف یزدی: غلامرضا صراف یزدی و محسن صبری؛
 - سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ: ایران مصور، ناشر: نشر قومس، تهران - ایران، نوبت چاپ: اوّل، سال چاپ: ۱۳۹۱ هـ ش؛
 - صلابی: دکتر علی محمد صلابی؛
 - ابوبکر صدیق، بررسی و تحلیل زندگانی خلیفه اوّل، مترجم: محمدابراهیم کیانی، کتابخانه عقیده، بی‌تا؛
 - الگوی هدایت، کتابخانه عقیده، بی‌تا؛
 - طبری: ابی جعفر محمد بن جریر طبری؛
 - تاریخ طبری، چاپ ششم، چاپ دیبا، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، بی‌تا؛
 - علی بابایی: غلامرضا علی بابایی؛
 - فرهنگ سیاسی آرش، چاپ سوّم با اضافات، ناشر: انتشارات آشیان، محل چاپ: تهران - ایران، سال چاپ: ۱۳۸۷ هـ ش؛
 - قطب: محمد قطب؛
 - انسان بین‌مادیگری و اسلام، مترجم: سیّد هادی خسروشاهی، ناشر: چاپخانه سوره، تهران - ایران، چاپ: ششم، سال چاپ: ۱۳۷۹ هـ ش؛
 - کاندهلوی: محمدیوسف کاندهلوی؛
 - حیات صحابه، مترجم: مجیب الرحمن رحیمی، ناشر: مؤسسه الرساله، بیروت - لبنان، چاپ نخست، ۱۴۲۰ هـ ق؛

● گای لسترنج؛

- جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ هـ ش؛

● مبارکپوری: صفی الرحمن مبارکپوری؛

- الرحیق المختوم، مترجم: عبدالله خاموش هروی، ناشر: شیخ الإسلام احمد جام، سال نشر: ۱۳۸۲ هـ ش.